

مبارزه طبقاتی

نشریه مارکسیستی کارگران و جوانان ایران

شماره چهارم - اسفند ماه هشتاد و نه

آنچه در ۲۵ بهمن محتمل به نظر می‌رسید و در اول اسفند بر آن تاکید شد، در روز سه شنبه ۱۰ اسفند ۸۹ به کلی اثبات شد: نفس گرم انقلاب عرب، چنان آتش انقلاب ایران را شعله‌ور کرده که اکنون با قاطعیت می‌توان گفت: این انقلاب زنده است، این انقلاب نمی‌ایستد.

«مبارزه طبقاتی» مثل همیشه مشتاق شنیدن پیشنهادات و انتقادات شماست

هیات تحریریه

آرش عزیزی
سروش دشتستانی
حمید علیزاده



"ما در گروهی اندک راهی شتابان و صعب را پیش گرفته‌ایم و هر یک محکم دستان همدیگر را گرفته‌ایم. همه سویمان را دشمن گرفته و باید تقریباً بی‌وقفه زیر آتش آن پیش برویم. ما با تصمیمی آزادانه گرد آمده‌ایم که با دشمن بجنگیم و نه این‌که به باتلاقی در آن نزدیکی عقب بکشیم که ساکنینش از همان آغاز به ما خرده گرفته‌اند که چرا راه مبارزه را به جای راه آشتی گزیده‌ایم"

mobareze.org

اولین سه‌شنبه‌ی اعتراض برگزار شد: انقلاب نمی‌ایستد!

نمود چرا که بسیاری از عابری به مردم می‌پیوستند. این نشانه‌ی مسلم جاری بودن انقلاب در کشور ما است: خواسته‌های جنبش، و در صدر آن «مرگ بر دیکتاتور»، چنان مورد حمایت اکثریت جامعه است، که می‌توان روی حمایت بیشتر عابری هم حساب کرد.

باز هم دیدیم که تظاهرات بسیار وسیع‌تر از سطح تهران بود و برخورد با نیروها در کرج، اسلام‌شهر، شیراز، اصفهان، تبریز، کرمانشاه، مشهد، سمنان، رشت، بسیاری از شهرهای کردستان و دیگر شهرهای کشور هم گزارش شد.

از نکات جالب سطح رزمندگی بالای مبارزه در شیراز بود که به گفته‌ی ناظرین بی‌سابقه بود. دیگر نکته‌ی بسیار جالب حضور مردم آذربایجان و کردستان بود که در سطحی بی‌سابقه به میدان آمدند (در زیر به اهمیت این حرکت اشاره می‌کنیم).

گسترش رادیکالیسم و رزمندگی انقلاب

از آغاز شروع جنبش در پی تقلب در انتخابات ریاست‌جمهوری در تابستان ۸۸ ما تاکید کردیم که این چیزی کمتر از شروع یک انقلاب در ایران نیست. در آن موقع متأسفانه شاهد بودیم که بسیاری نیروهای چپ خود را از جریان واقعی انقلاب مردم کنار کشیدند به این بهانه که این «دعوی جناح‌های خود رژیم» است. آن‌ها به ما حمله می‌کردند که چرا از جنبشی که به نام «جنبش سبز» معروف شده بود، حمایت می‌کنیم در حالی که رهبران بخشی از جانیان رژیم حاکم هستند، شعارهایش چیزی بیشتر از «موسوی، رای منو پس بگیر» نیست، سازمان‌های کارگری از آن پشتیبانی نمی‌کنند، طبقه کارگر به مثابه یک طبقه در آن نیست و خواست‌های اقتصادی جایی در آن ندارند. انواع تئوری‌های سخیف بین بعضی‌ها باب شد که می‌خواستند جنبش توده‌ای مردم را با دعوای بخش‌های درون حاکمیت و بخش‌های بورژوازی درون ایران توضیح دهند و به پویایی و دینامیسم خود انقلاب توجهی نداشتند. در آن زمان ما علیه این

آنچه در ۲۵ بهمن محتمل به نظر می‌رسید و در اول اسفند بر آن تاکید شد، در روز سه‌شنبه ۱۰ اسفند ۸۹ به کلی اثبات شد: نفس گرم انقلاب عرب، چنان آتش انقلاب ایران را شعله‌ور کرده که اکنون با قاطعیت می‌توان گفت: این انقلاب زنده است، این انقلاب نمی‌ایستد.

اکنون دیگر شکی بر احیای پرتوان انقلاب ایران نیست. مردم از انقلابات عرب یاد گرفته‌اند که یکی دو تظاهرات کافی نیست و مصمم به ادامه‌ی جنبش به هر قیمت ممکن هستند. آن‌ها به تظاهرات در سه‌شنبه‌ی متوالی فراخوان داده‌اند. اولین سه‌شنبه با حضور صدها هزار نفره‌ی مردم در سراسر کشور برگزار شد و دو سه‌شنبه‌ی بعدی که به ترتیب ۸ مارس و چهارشنبه سوری هستند، در راهند. گروه کمونیستی «مبارزه طبقاتی» از این فراخوان‌ها پشتیبانی می‌کند و خود را بخشی از آن‌ها می‌داند. در این مقاله ما می‌کوشیم با نگاهی به دو تظاهرات گذشته، پیشنهادهایی برای پیشروی جنبش و برنامه‌ای که فکر می‌کنیم کمونیست‌های ایران باید در درون جنبش تبلیغ کنند، مطرح کنیم.

۱۰ اسفند، ۱۰ اسفند

توحش رژیم در به کارگیری خشونت علیه مردم بی‌سلاح در روز اول اسفند در اوج خود بود. حضور شدید نیروهای امنیتی می‌خواست اجازه‌ی تشکیل تظاهرات را به مردم ندهد اما آن‌ها با برگزاری تجمعات پراکنده که به خصوص در شب اوج می‌گرفت به خوبی به جنگ این تاکتیک آمدند تا نهایتاً اول اسفند جمعیتی چند صد هزار نفره در تهران و سایر شهرها به خود ببیند.

در ۱۰ اسفند نیز شاهد ادامه‌ی همین تاکتیک‌ها از سوی مردم بودیم. حتی می‌دیدیم که مردم به مامورین می‌گویند «برای خرید عید آمده‌اند» و در واقع جواری حرکت می‌کردند که فرق عابر و تظاهرکننده با هم معلوم نباشد. در واقع هم دیوار چینی بین این دو

مهم‌تر آن‌که چنان‌که هفته‌ی قبل اشاره کردیم مردم اکنون هم درس‌های دور اول انقلاب خود را دارند و هم درس‌های انقلاب عرب که تا کنون دو دیکتاتور و نصفی (شرق لیبی از دست قذافی آزاد شده و چیزی به سرنگونی او نمانده) را سرنگون کرده و لحظه به لحظه کشورهای جدیدی را در بر می‌گیرد.



ادامه‌ی جنبش با روحیه‌ی بالا

اولین درسی که به نظر می‌آید رهبران جوان جنبش در ایران در عمل خود به کار می‌بندند لزوم پیشروی جنبش و عدم توقف آن است. این بود که پس از ۲۵ بهمن و ۱ اسفند، علیرغم توحش رژیم و شهادی که مردم دادند، روحیه‌ها بالا بود و بلافاصله روزهای جدیدی (یعنی سه‌شنبه‌های اعتراضی) فراخوان داده شد.

جوانان انقلابی ایران انقلاب عرب (و بخصوص پیشروی و پیروزی انقلاب در مصر) را از نزدیک دنبال می‌کردند و این نکته را دریافتند که تظاهرات اگر قرار است موثر باشد، باید مکرر و ادامه‌دار و بابرنامه باشد.

این درس‌گیری را باید به فال نیک گرفت. در واقع جمله‌ی وائل غونیم، از رهبران جوانان مصر، که گفته بود ایرانیان باید از مصری‌ها یاد بگیرند چون ما از ایرانی‌ها یاد گرفتیم، روحیه‌ی واقعی همبستگی انقلابی مردم منطقه را آشکار می‌کند. اگر دیکتاتورها و حامیان

تنزه‌طلبی‌ها، که متأسفانه درون بخشی از رهبران کارگری در ایران نیز نفوذ داشت، صحبت کردیم و این حرف‌لنین را یاد آور شدیم که هر که منتظر دیدن انقلاب «خالص» است، با این آرزو زنده به گور می‌شود. آن‌که بیش از همه با حرف این نوع «چپ‌ها» موافق بود البته طرفداران «سبزاللهی‌ها» و انواع و اقسام بورژوا-لیبرال‌های داخلی و خارجی، از سازگاراها تا جهان‌بگلوها، بودند که هزار جنس بنجول از دکان خود در آوردند تا به جنبش قالب کنند و کلی در وصف «عدم خشونت» و «رهبری افقی» (یعنی بی‌رهبری) و بی‌ایدئولوژی بودن جوانان ایران و جنبش داد سخن دادند. یک واژه بود که تنها زمانی از آن استفاده می‌شد که هدف حمله‌ی بی‌امان به آن بود: «انقلاب». تنها کمونیست‌ها بودند که از همان آغاز با نام «انقلاب» از جنبش کنونی سخن گفتند.

با پیشروی جنبش دیدیم که شعارها به سرعت تحول یافتند. «رای منو پس بده» به سرعت به «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ برخامنه‌ای» بدل شد. تحرکات جنبش هر روز تهاجمی‌تر می‌شد و رژیم تنها با گرفتن شهادی بسیار از مردم، موفق به حفظ خود شد. در تظاهرات باشکوه عاشورای ۸۸ شاهد بودیم که مردم تا یک قدمی سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفتند و البته تمام لیبرال‌مسلك‌ها شروع به نقد از جنبش بخاطر «زیاده‌روی» و «دست زدن به خشونت» آن کردند.

دور اول انقلاب در چنین حال و هوایی (در فضای وقفه‌ی جنبش پس از ناکامی نسبی روز ۲۲ بهمن) خاتمه یافته بود.

اما دور دوم، که از ۲۵ بهمن استارتی پرزور خورده است، در حالی آغاز می‌شود که رادیکالیسم انقلاب صدار بیشتر شده است و البته موج پرشکوه انقلاب در جهان عرب که از اقیانوس اطلس تا دریای مدیترانه تا کرانه‌های رود دجله و تا همین سواحل نیلگون خلیج فارس را فرا گرفته، جانی دوباره به انقلاب ایران بخشیده است.

این‌بار شعارها از همان ابتدا «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «مبارک، بن علی، نوبت سید علی»، «جمهوری اسلامی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم» و «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» بوده‌اند.

امپریالیست‌شان مدام با همدیگر همکاری می‌کنند و از درس‌های سرکوب یکدیگر فرا می‌گیرند، انقلابیون نیز باید همین کار را کنند تا با جمع‌بندی از درس‌های هر روز پیشروی انقلاب‌ها، موفقیت‌های خود را تضمین کنند.

آذربایجان و کردستان به صحنه می‌آیند: نیروی انقلابی ملیت‌های تحت ستم

تا پیش از وقوع انقلاب مصر، یکی از عواملی که انواع و اقسام ناظرین بورژوازی خارجی از عوامل عدم امکان شکل‌گیری جنبش انقلابی در این کشور می‌دانستند، شکاف بین مسیحیان و مسلمانان در این کشور بود. جمعیت مصر ۹۰ درصد تبار مسلمان دارند و ۱۰ درصد از مسیحیان قبطی هستند. مسیحیان همیشه تحت تبعیض از سوی دولت بوده‌اند و تلاش‌های بسیاری برای حمله به آن‌ها برای ایجاد تفرقه در جامعه بوده است. اما دیدیم که وقتی نیروی واقعی انقلاب شروع به حرکت کرد، تمام جامعه علیه رژیم حاکم متحد شد. از باشکوه‌ترین صحنه‌های انقلاب مصر وقتی بود که نماز جماعت مسلمانان در میدان تحریر برگزار شد و مسیحیان برای حمایت از برادران و خواهران کشور خود، صف کشیدند و محافظ شدند.

ظهور این اتحاد اتفاقی نبود. این هوشمندی رهبران جوان جنبش بود که از ابتدا به تبعیضی که دولت مبارک بر قبطیان می‌کرد آگاه باشد و در شعارها و عملکرد خود به آن توجه کند و بر مصری آزاد برای همه‌ی شهروندان آن تاکید کند.

در کشور ما، بخش‌های عظیمی از مردم ملیت‌های تحت ستم را تشکیل می‌دهند. پرداختن مفصل به این مساله از حوصله‌ی مطلب حاضر خارج است، اما مردم چهار پنج بخصوص باید جز ملیت‌های تحت ستم به شمار روند: کردها، ترک‌های آذری، عرب‌های خوزستان، ترکمن‌های شمال شرقی و بلوچ‌های جنوب شرق.

مردم این مناطق همیشه، از زمان قاجار تا پهلوی‌ها تا جمهوری اسلامی، به درجات مختلف تحت ستم دولت مرکزی بوده‌اند و از همین‌رو از انقلاب مشروطه تا انقلاب ۵۷ همیشه از رزمنده‌ترین گردان‌های جنبش‌های انقلابی ایران را تشکیل داده‌اند.

اما از آغاز جنبش انقلابی شاهد حضور همگون مردم این مناطق نبوده‌ایم. به طور کلی می‌توان گفت آن‌ها، بخصوص در آذربایجان و کردستان، در بهترین حالت با کمی شک و ظن به «جنبش سبز» نگاه کرده‌اند. دلیل این امر این نیست که مردم این مناطق سرنوشت خود را سوای سرنوشت مردم سایر مناطق ایران می‌دانند. در واقع در چند سال پیش از آغاز جنبش در سال ۸۸ بعضی از پیشروترین جنبش‌ها علیه جمهوری اسلامی از همین مناطق آمده است. از این دسته است: شورش مردم آذربایجان در تابستان ۸۵ که بر سر کاریکاتور توهین‌آمیز نشریه‌ی ایران شروع شد و به جنبشی علیه کل دولت کشید؛ جنبش چند ماه بعد مردم خوزستان علیه تلاش‌های فارسی‌سازی و سرکوب بیشتر قومی و زبانی عرب‌های جنوب که باز هم به سرعت به اعتراضی سیاسی-اجتماعی بدل شد؛ و جنبش‌های همیشه جاری سیاسی‌ترین نقطه‌ی ایران یعنی کردستان. واقعیتی که از تحلیل تمام این جنبش‌ها بر می‌آید این است که خواست‌ها و مشکلات مردم این منطقه در مبارزه با جمهوری اسلامی مشابه و یکسان با خواست‌ها و مشکلات مردم سراسر ایران است.

به درجه‌ای که مردم این مناطق با جنبش همراه نبوده‌اند، به دلیل عدم هرگونه توجه رهبران جنبش به خواست‌های موجه ملی و زبانی این مردم تحت ستم بوده است. باضافه زبان شوونیستی حاکم بر بسیاری از رهبران جنبش این آش را شورتر هم کرده است. در واقع ستم مضاعف ملی باعث شده مردم این مناطق نفرتی دوجندان از جمهوری اسلامی داشته باشند و به درستی به رهبرانی امثال موسوی (که خود ترک‌زبان است اما به دلیل شوونیسم حاکم، تا بحال کسی دو کلمه تکلم او به زبان مادری را نشنیده) و کروبی هیچ اعتمادی نداشته باشند.

در نتیجه هر چه بر رزمندگی و رادیکالیسم جنبش افزوده می‌شود، ورود ملیت‌های تحت ستم به آن بیشتر می‌شود. در واقع مطالعه‌ی سیر جنبش از آغاز آن تا امروز نشان می‌دهد که این روند دقیقاً موجود بوده است. اتفاقی نیست که در روز اوج دور اول جنبش، یعنی عاشورای ۸۸، گسترده‌ترین مبارزات در آذربایجان در جریان بود و مدتی بعد با شهادت مبارز انقلابی کردستان، فرزاد کمانگر، شاهد اتحاد کل جنبش با اعتصاب عمومی که نیروهای چپ در کردستان سازمان دادند، بودیم.

این است که دیده‌ایم از آغاز دور دوم جنبش آذربایجان و کردستان در سطحی بسیار وسیع‌تر به آن پیوسته‌اند. در روز اول اسفند شاهد اعتصاب عمومی دیگری در کردستان بودیم که همراه با تظاهرات گسترده در سنندج، مریوان، مهاباد، پاوه، بوکان و سایر شهرهای منطقه بود. در دور جدید جنبش دیده‌ایم که حتی نیروهای ناسیونالیست جدایی طلب آذربایجان و کردستان هم تحت فشار مردم فراخوان به شرکت در جنبش را داده‌اند.

واقعیت این‌جا است که مردم تمام مناطق ایران اکنون در عمل خود متوجه می‌شوند که اتحاد تمام لایه‌های تحت ستم کشور مطمئن‌ترین راه پیروزی علیه دیکتاتوری است. انرژی انقلابی ملیت‌های تحت ستم درافزوده‌ای بی‌نظیر به جنبش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی است. شعارهای اصلی جنبش، از «مرگ بر دیکتاتور» تا «جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» (یعنی جدایی دین از دولت) خواست تمامی مردم ایران است.

اما آن‌چه این اتحاد در سراسر کشور را تامین می‌کند، توجه رهبران جنبش به تبعیض و ستم ملی جاری در اکثریت مناطق کشور ما است. پایان این تبعیض و اعطای حق تعیین سرنوشت به ملیت‌های تحت ستم باید جز خواست‌های اصلی کل جنبش باشد. این برنامه‌ای است که کمونیست‌های ایران و جهان همیشه تبلیغ کرده‌اند.

انقلاب روسیه‌ی ۱۹۱۷ در کشوری امپراتوری صورت می‌گرفت که بیش از نیمی از مردم آن «روس» نبودند و به انواع ملیت‌های تحت ستم تعلق داشتند. در این میان بلشویک‌ها به رهبری لنین و تروتسکی، شعار «حق تعیین سرنوشت تا سر حد جدایی» را در برنامه‌ی کمونیست‌های روسیه گنجانده‌اند. برخلاف آن‌چه شوونیست‌های کلبی‌مسلك فارس تبلیغ می‌کنند، این برنامه نه به تجزیه و از هم گسستن انقلاب که به اتحاد داوطلبانه تمام مردم علیه حکومت تزاری منجر شد. بدون این اتحاد داوطلبانه بلشویک‌ها نمی‌توانستند در سراسر امپراتوری پهن‌آور روسیه از سنت پترزبورگ تا ولادی‌ووستوک و دوشنبه و باکو و باتومی به قدرت برسند.

در ایران نیز کمونیست‌ها باید از برنامه‌ای مشابه استفاده کنند. نمونه‌های موفق از این زمینه را در میان بعضی گروه‌های چپ می‌بینیم. مثلاً «راه کارگر، سازمان انقلابی کارگران ایران» با تاکید بر

شعار «حق تعیین سرنوشت» خواست «اتحاد داوطلبانه» تمام ملیت‌های ایران را در برنامه‌ی خود گنجانده است و حتی نشریه‌ای با همین عنوان «اتحاد داوطلبانه» به زبان‌های مختلف منتشر می‌کند. این همان راهی است که «مبارزه طبقاتی» نیز بر آن پافشاری می‌کند و در برنامه‌ی خود گنجانده است.



نقش قاطع طبقه‌ی کارگر در پیشروی انقلاب

اما اگر از میان تمام درس‌های انقلاب عرب بخواهیم بر یکی تاکید کنیم آن نقش قاطع به میدان آمدن طبقه‌ی کارگر در سرنوشتی دیکتاتورها و در پیشروی انقلاب است.

هم در تونس و هم در مصر دیدیم که این به میدان آمدن وسیع طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی یک طبقه بود که به فرار بن علی و سرنوشتی حسنی مبارک انجامید. در مصر دقیقاً دو روز بعد از اعتصابات وسیع کارگری بود که مبارک فرار کرد و امروز هم دقیقاً همین ادامه‌ی مبارزات کارگری است که به تعمیق انقلاب می‌انجامد. در واقع طبقه‌ی کارگر مصر در حال حاضر پیش‌برنده‌ی اصلی ادامه‌ی انقلاب است. در تونس نیز دقیقاً شاهد همین روند هستیم. کارگران متشکل در یو جی تی تی (اتحادیه عمومی کارگران تونس) از گردان‌های اصلی انقلاب تونس بودند و اکنون مبارزات درون این سندیکا علیه رهبران سازش‌کار و رفورمیست آن به شدت در جریان است.

در ایران حضور زحمتکشان و طبقه‌ی کارگر در جنبش از آغاز با چالش‌هایی مواجه بوده است، مثلاً این واقعیت واضح که موسوی و کروب‌ی و تمام «اصطلاح‌طلبان» در برنامه‌های اقتصادی در واقع نولیبرال و خواهان ادامه‌ی خصوصی‌سازی‌ها و حذف یارانه‌ها و ... بودند که البته در حال حاضر احمدی‌نژاد بهتر از آن‌ها به انجامش مشغول است. فراتر از آن این‌که حتی جوانان سازمان‌دهنده و رهبر جنبش نیز بر خلاف همتایان مصری خود توجه ویژه‌ای به نیازهای کارگران و مطرح کردن خواست‌های آن‌ها نمی‌کردند. این اشتباه البته از سوی خیلی‌ها از درون جنبش مطرح شد و با گذشت زمان بسیاری متوجه نیاز قرار دادن خواسته‌های اقتصادی در برنامه‌ی جنبش شده‌اند.

با این همه باید اذعان داشت که از همان آغاز شاهد حضور آحاد عظیمی از مردم زحمتکش و کارگر در جنبش بودیم. اما اگر طبقه‌ی کارگر به مثابه‌ی یک طبقه وارد جنبش نشد، یکی از دلایل دیگر این را باید اشتباهات آن دسته از باصطلاح «رهبران» منزله‌طلب کارگری دانست که خود را از انقلاب واقعی مردم کنار کشیدند و رهبری لیبرال جنبش را به چالش نکشیدند.

ما اما از همان اول تاکید کردیم که کلید واقعی انقلاب ایران در دست طبقه‌ی کارگر است. پس از اجرای طرح «هدفمندسازی یارانه‌ها» و دور اخیر رادیکالیسم جنبش که از آن سخن گفتیم، شاهد بالا رفتن آگاهی اجتماعی درون انقلاب و مطرح شدن بسیاری خواسته‌های اقتصادی هستیم. مدت‌ها است که طرح «اعتصاب عمومی» از سوی بخش‌های مختلفی از جنبش شنیده می‌شود.

در آغاز دور اخیر جنبش شاهد اعتصاب ۵۰۰ نفر از کارگران فاز سه پالایشگاه آبادان و ۱۴۰۰ نفر از کارگران پتروشیمی تبریز، باضافه اعتراضات وسیع کارگران کیان تایر که ماه‌ها است حقوق نگرفته‌اند بوده‌ایم. این اعتصابات مشخصاً همگام با جنبش بوده است. اعتصاب کارگران آبادان دقیقاً همزمان با دو روز جنبش (اول و دهم اسفند) بود و تنها خبر آن (گرچه هنوز بخش کوچکی از کارگران صنعت نفت بود) یادآور اعتصاب کارگران نفت در سال ۵۷ و نقش قاطع آن حرکت در سرنوشتی رژیم شاه را داشت و مایه‌ی امید و تشویق بسیار مردم بود.

این‌که اعتصاب عمومی کارگران، کل جامعه را فلج می‌کند و با قاطعیت به سقوط رژیم می‌انجامد بر کسی پوشیده نیست. انواع و اقسام بورژواها هم همین را می‌دانند و همین و است که گاه قربان صدقه‌ی طبقه‌ی کارگر می‌روند و خواهش می‌کنند به میدان بیاید. نکته‌ی مهمتر اما این است که با این حرکت، کارگران قدرت واقعی خود را در می‌یابند و انقلاب، رنگ و بوی دیگری می‌گیرد، تعمیق می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. در طول اعتصاب عمومی، کارگران و مردم کمیته‌هایی برای انجام امور ضروری تشکیل می‌دهند و عملاً اداره‌ی جامعه را به دست می‌گیرند. همین کمیته‌ها می‌تواند شکل جینی دولت کارگری آینده باشد.

نیاز به برنامه

تا بحال از چند نیاز فوری جنبش صحبت کرده‌ایم: مطرح کردن خواست‌های ملیت‌های تحت ستم، مطرح کردن خواست‌های اقتصادی برای به میان آوردن بیشتر کارگران و زحمتکشان...

همه‌ی این‌ها در کنار هم مساله‌ی نیاز به داشتن برنامه برای جنبش در سطح سراسری را مطرح می‌کند. تلاش برای تدوین برنامه خود به معنی تعمیق جنبش و مشخص کردن خواست‌های مردم برای «پس از جمهوری اسلامی» است.

ما، فعالین گروه کمونیستی مبارزه طبقاتی به عنوان بخشی از جنبش مردم ایران، برنامه‌ی خود را آماده کرده‌ایم و اکنون خشنودیم که آن‌را در میان حساس‌ترین روزهای انقلاب در کشور ما و منطقه‌ی ما ارائه کنیم.

جمهوری اسلامی از بالا هزار شکاف خورده و از پایین با رودخانه‌ی پرخروش انقلاب روبرو است و به کلی در حال تلاشی است. روزی که همگی مدت‌ها در انتظارش هستیم، نزدیک است. برنامه‌ی کمونیست‌ها تضمین می‌کند که پس از سقوط این رژیم، کل دستگاه سرمایه‌داری در ایران از میان برود و جامعه‌ای برای منافع همه‌ی مردم سازمان داده شود.

دلیل اصلی این شرایط، آفت سرمایه‌داری است که دیگر نمی‌تواند جامعه بشری را پیشرفت دهد. این آفت را باید با تبر انقلاب سوسیالیستی قطع کرد.

کمونیست‌های ایران چه می‌خواهند؟

نظام سرمایه‌داری شکست خورده و ناکام مانده است. در جهانی که این همه پیشرفت علم و صنعت و فن‌آوری و فرهنگ، فرصت‌های بی‌پایانی جلوی بشر گشوده، همین بشر را با استثمار و سرکوب و جنگ و تبعیض به سوی بربریت سوق می‌دهند.

در ایران این تناقض برای همه واضح است. زمین عریض و وسیع، منابع معدنی سرشار، فرهنگ‌های غنی سراسر کشور، جوانان پرشور و پرانگیزه و مشتاق علم و دانش، شهرهای پر جوش و خروش و صنایع متعدد و پیشرفته همه شرایط را آماده کرده‌اند تا جامعه ما را به بالاترین سطوح برسانند. اما این نظام فاسد و گندیده و انگلی سرمایه‌داری، تحت حکومت خون‌بار جمهوری اسلامی، به جای رشد این منابع تنها قادر به نابودی آن‌ها است. طبیعت و زمین را می‌درند، تمامی فرهنگ‌مان را سرکوب و نابود می‌کنند، جوانان‌مان را به فجیع‌ترین شرایط می‌کشانند، صنعت‌مان را نابود می‌کنند و در کارخانه‌ها را می‌بندند و هر روز زندگی‌مان را دشوارتر می‌کنند و پایین‌تر می‌کشانند.

توده‌های ایران نشان داده‌اند که دیگر این شوره‌بختی را تحمل نمی‌کنند. انقلاب آغاز شده است و آنان اکنون سرنوشت خود را به دست گرفته‌اند تا اینگونه اوضاع خود را به سکوی پرتابی برای نظامی نوین در جامعه بدل کنند.

ما، «مبارزه طبقاتی»، بخش ایران‌گرایش بین‌المللی مارکسیستی، با تمام قوا در طرف کارگران، جوانان و زحمتکشان ایران در مبارزه توده‌ای علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هستیم. ما می‌کوشیم در هر اعتراض و هر تظاهرات و هر اعتصاب حاضر باشیم - شانه به شانه با توده‌ها و با بهترین رزمندگان آن‌ها. این‌جا است که ما بی‌چون و چرا پرچم کمونیسم انقلابی را بلند می‌کنیم. این است تنها راه نجات از بن‌بست سرمایه و پیشروی به سمت جامعه‌ای که توده‌ها در آن حاکمند و تمام نیروهای جامعه برای بهبود زندگی میلیون‌ها نفر از مردم به کار می‌افتند: **سوسیالیسم**. به این مبارزه بپیوندید!

برنامه مبارزه طبقاتی را در همین نشریه

بخوانید!

انقلاب تونس و آینده آن

توضیح مبارزه طبقاتی: این مقاله یک ماه پیش از این نگاشته شده است ولی نکات ذکر شده در آن ضرورت بازچاپ این مقاله بوده است و دیدیم در چند روز گذشته محمد غنوشی نتوانست زیر فشار انقلابیون و توده مردم تونس دوام بیاورد و پیش بینی در پیش روی انقلاب تونس صحیح از کار درآمد.

تاریخ کلیه جامعه‌هایی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است.

سروش دشتستانی

توده‌ها دیگر وضعیت سابق را تاب نیاوردند و روی پای خود توانستند بی‌علی را قلع قدرت کنند. دانشجویان این کشور به همراه خیل وسیع مردم شعله این انقلاب را افروختند و آنرا تا سقوط دولت ادامه دادند.

در این بین پیوستن طبقه کارگر به اعتراضات و مطرح کردن شعارهایشان نقش کلیدی در به نتیجه رسیدن این جنبش داشت. اتحادیه‌های کارگری که در ابتدا از حضور و پیوستن به مردم سر باز می‌زد تحت فشار از پایین کارگران اعلام اعتصاب کرد و همین اعتصاب سراسری کلیدی شد که قفل بیست و سه ساله حکومت بی‌علی را باز نمود. پیوستن اتحادیه بزرگ کارگری این کشور به این اعتراضات مفهومی از نارضایتی طبقه کارگر این کشور را دارد که سیستم اقتصادی بورژوازی نمی‌توانست رفاه و رضایت آنها را فراهم سازد و این اتفاق بخش بزرگی از طبقه کارگر تونس را به پشت اعتراضات کشاند. این امر نشان می‌دهد که اولاً این درست است که وجود اتحادیه‌های کارگری نشانی از وجود آزادی‌های صنفی و سیاسی در یک جامعه هستند اما اتخاذ سیاست‌های نرم و غیر انقلابی و تشخیص ندادن فرصت مناسب برای به پیش بردن یک جنبش از سوی رهبران کارگری نه تنها جنبشهای اجتماعی را تضعیف می‌نماید بلکه باعث از بین رفتن یک امید، یک فرصت و یک انقلاب می‌شوند. ثانیاً اهمیت یک سازمان متحد طبقه کارگر را نشان می‌دهد که در بزرنگاه تاریخ پرچم راستین انقلاب را به دست گیرد، اصلاح طلبان را ایزوله کند، جنبش را

اتفاقات چند روز گذشته تونس نوید روزهای روشنی برای آن کشور، جهان عرب و کل جهان را می‌دهد. اعتراضات مردمی که به بهانه خودسوزی یک جوان تونسی آغاز شد به سقوط دولت منحط بن علی و فرار وی از کشور انجامید. این انقلاب سیاسی اولین انقلاب جهان عرب لقب گرفت. این القاب بار معنای وسیعی را با خود به دنبال دارند. تونس یکی از باثبات ترین اقتصادهای آفریقا در منظر آکادمیسنها و نهادهای بورژوازی قلمداد می‌شد. کارگر ارزان، هم مرزی با اروپا و اجرای سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول این کشور را به "دوست" غرب بدل کرده بود. از طرف دیگر با فروپاشی شوروی هر روزه شاهد تبلیغات بی‌امان رسانه‌های وابسته به سرمایه داری در پایان یافتن عصر انقلابات بودیم. اما تولد انقلاب تونس این خوابها را آشفته کرد.

اعتراضات تونس مستقلاً دولت این کشور را ساقط کرد. بن علی در گذشته نماینده یک اپورتونیسم چپ نما در تونس بود و بر دوش همین اپورتونیسم به قدرت رسید و شرایط مختنقی را طی سالهای دراز حکومتش بر تونس ایجاد کرده بود. در تمام این سالها فعالیت حزب کمونیست تونس ممنوع بود و اتحادیه‌های کارگری تونس قبل از اتفاقات اخیر به واقع خالی از کارگران بودند. با تمام این اوضاع 23 سال حکومت دولت بی‌علی تنها در عرض چند روز با قدرت توده‌های وسیع در خیابانها رخت بربست. تناقض‌های اقتصادی، فقر و فقدان آزادی‌های سیاسی و فساد در حکومت سابق تونس عوامل اساسی در پیدایش اتفاقات اخیر تونس بودند.

رادیکالیزه نماید و با تشکیل دولت انقلابی پای در راه سوسیالیسم نهد.

اتفاقات تونس تاکنون بازتاب های گوناگونی داشته است و مشخصا دربین مخاطبان فارسی زبان بیشترین بحث و نظر پیرامون بررسی تفاوت های ایران و تونس و چگونگی پیروزی این اعتراض در تونس بوده است. خود این بازتاب و بحث ها نشان می دهد که تب و تاب اعتراضات 88 ایران هنوز هم ادامه دارد. در اینجا کمی به تفاوتها و شباهت های دو اعتراض مردمی در ایران و تونس می پردازیم که یکی به سقوط دولت منجر شد و یکی در خیابان مستهلک گشت. خاتمی، رهبر اصلاح طلبان ایران، در آخرین نطق خود اظهار داشته که بیم آن را دارد که خیزش بعدی به اسم اسلام و جمهوری اسلامی نباشد. احکام سنگین فعالین اجتماعی و اجرای اعدام های پی در پی فعالین سیاسی خصوصا در شهرستان ها نشان مستقیم در ضعف رژیمی دارد که هنوز در شک قیام مردم در سال 88 بسر می برد.



از زمان خیزش سال هشتاد و هشت می بایست متوجه شد که حساب مردم و سران اصلاح طلب را نباید در یک کاسه ریخت. مردمی که سی سال است از شکنجه، اعدام و فقر و گرانی و نبود آزادی بیان و حق تشکل در عذاب است به بهانه "رای من کجاست" به خیابان ریخت. و تنها در عرض کمتر از یک هفته شعار اصلی اعتراضات به "مرگ بر دیکتاتور" تغییر کرد. حتی خوش بین ترین طرفدار رژیم حاکم ایران هم این فرض را نداشت که با پذیرفتن برگزاری انتخاب مجدد یا رئیس جمهور شدن موسوی، توده تحت ستم اقتصادی و سیاسی ایران به خانه برگردد. این اولین شباهت خیزش مردمی در ایران و تونس بوده و هست. خیانت و مماشات اصلاح طلبان (که انتظاری بیش از این هم از آنان نمی رفت)، نبود تشکل های کارگری و سازمان های انقلابی طبقه کارگر و به یک معنی کمبود رهبری انقلابی، تیز نبودن رهبران کارگری در به دست گیری اعتراضات نیروی مردم را در خیابانها کم کم از بین برد و آتش بی امان خط مقدم جمهوری اسلامی را برایش کارساز نمود. سرکوب جمهوری اسلامی داستان یک شب و یک سال نوشته شده نیست. این سرکوب به قدمت عمر ننگین این حکومت بلند است اما دلایل ذکر شده باز هم این سرکوب برای جمهوری اسلامی نتیجه بخش باشد. این نکته را به یاد داشته باشیم که مردم تا ابد در خیابانها نمی مانند و این وظیفه سازمان های رادیکال طبقه کارگر و رهبران کارگری است که توده مردم به خیابان آمده (که طبقه کارگر غیر متشکل هم قطعاً عضو آنهاست) را به سمت خواست های انقلابی و شعارهای زحمتکشانش کانالیزه کند و نتیجه مطلوب را بگیرد.

پایگاه و بدنه اجتماعی هر دو خیزش مردم تحت ستم این دو کشور هستند. مردمی که وضعیت موجود را نمی پسندند و راهی خارج از روابط حکومت فعلی را برای تحقق خواست هایشان می طلبند. این هم یکی دیگر از تشابهات جنبش مردمی در ایران و تونس می باشد. و اما تفاوت. تفاوت اصلی

از پیوستن سازمانهای کارگری و انقلابی به انقلاب تونس و سر باز زدن رهبران کارگری از پذیرفتن این نقش در ایران ناشی می شود، که بحث رهبری یک جنبش را به ما گوشزد میکند. بهانه شعله ور شدن اعتراضات در دو کشور متفاوت بود اما سریعا هر دو به یک نقطه رسیدند، نقطه بی بازگشت در تاریخ سیاست.

اینکه در روزها، هفته ها و ماههای آینده چه اتفاقاتی در تونس رقم بخورد بسته به بسیاری عوامل سیاسی، بین المللی و طبقاتی در این جامعه بستگی دارد. روز شنبه پانزدهم ژانویه تظاهرات با شرکت شش هزار نفر در مونترال کانادا به فراخوان مارکسیست ها انجام شد که روح انترناسیونالیسم را به پرواز در آورد. آنها با شعارهای "اتحاد اتحاد"، "علیه فقر و سرکوب، انقلاب انقلاب" و "راه پیشروی را نشانمان ده" به استقبال آزادی در تونس رفتند. ضمنا امروز دوشنبه تظاهراتی با حضور چند ده هزار نفر در پایتخت تونس بار دیگر طنین انداز شد که خواستار پایین آمدن قیمت مواد غذایی در آن کشور شد. همچنین تظاهرات کنندگان در این روز در اطراف مقر حزب حاکم این کشور تجمع کردند و به ترکیب دولت موقت و حضور وفاداران دولت بن علی در این دولت اعتراض کردند؛ معترضان در شعارهای خود خواستار کنار رفتن همه اعضای حزب حاکم از اداره مناصب دولتی این کشور شدند.

حکومت دولت بورژواها در تونس شکاف خورده است اما متاسفانه به علت ممنوعیت احزاب کمونیست و قوی نبودن اتحادیه های کارگری که نمایندگان حقیقی مردم در آن کشور هستند، آنها توانسته اند تاکنون به سمت شکل دهی

یک دولت انقلابی با نمایندگان کارگران نائل شوند اما این به این معنی نیست که در آینده نیز نمی توان چنین انتظاری داشت. انقلابی سیاسی شروع شده و اگر به انقلاب اجتماعی بدل شود خواست حقیقی مردم به گل می نشیند وگرنه دوباره حافظان نظم کهن سر بر می آورند و قطار اصلاح طلبان از راه می رسد. باید دید که محمد غنوشی، نخست وزیر و فواد المبزع، رئیس جمهور موقت، موفق به کاهش خیزش اجتماعی و به خانه فرستادن مردم دارند یا اینکه مردم آنها را برای همیشه در سکوت خواهند گذاشت. لازم به ذکر است که این لیبرال - اصلاح طلبان نیز همانند بن علی گزینه ای جز سرکوب برای آرام کردن اوضاع ندارند. تناقضات اقتصادی و سیاسی و شکاف طبقاتی در تونس به دان قدر عمیق است که برگرداندن ثبات به آن کشور از راه رفم بسان کاری غیر ممکن می نماید. در قدم بعدی اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست باید به پشتوانه مردم که در خیابان ها حضور دارند و اکنون به قدرت خود واقف گشته اند، انقلاب را به انقلابی سوسیالیستی بدل کنند. امروز سوسیالیسم در تونس تنها یک انتخاب نیست، بلکه تنها راهی است که پیش روی توده های معترض و کارگران برای رسیدن به ساحل امن در آن کشور قرار دارد.

سرنوشت همه کارگران و زحمتکشان در دنیا بهم گره خورده است. ما نیز همپای همه کمونیست های دنیا، خود را در کنار طبقه کارگر تونس حس می کنیم و حمایت های بی دریغ خود را از مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه مردم تونس و پیشروی های طبقه کارگر در آن کشور نثار می کنیم و تا بهم خوردن روابط ناعادلانه تولید سرمایه داری و برقراری انترناسیونال سوسیالیستی از پای نمی شینیم.

موج دوم انقلاب تونس: همه‌ی قدرت به دست مردم انقلابی

خورخه مارتین

توضیح مترجم: در چند روزی که از نوشتن این مطلب گذشته تحولات مهمی در تونس اتفاق افتاده است. مهم‌تر از همه این‌که غنوشی کنار رفته و جای خود را به الباجی قائد السبسی ۸۴ ساله داده که از وزرای دوره بورقیبه است. در ضمن تمامی سایر وزرای دوره‌ی بن علی که در کابینه مانده بودند هم کنار رفته‌اند و دوره‌ی ریاست‌جمهوری موقت مبعز هم به زودی خاتمه می‌یابد. یعنی مشروعیت دولت موقت به شدت زیر سوال رفته. السبسی را ظاهراً از این رو گزیده‌اند که هیچوقت در دولت بن علی وزیر نبوده و از سال ۱۹۸۶ در کابینه نبوده. اما نباید فراموش کنیم که او هم از همان حزب حاکم (مجمع دموکرات مشروطه‌خواه) است و گرچه در دولت بن علی نقش اصلی نداشته اما در همین دوره‌ی او، سفیر تونس در آلمان و سپس رئیس مجلس بوده است و تا سال ۱۹۹۴ هم در مجلس بوده.

نرفته. از لحظه‌ای که مردم انقلابی به آن پیروزی اول، که هزینه‌اش جان بسیاری شهدا بود، رسیدند، طبقه‌ی حاکم و سیاستمداران نظام کهن شروع به نقشه‌ریزی پشت صحنه کردند تا مطمئن شوند با این‌که دیکتاتور رفته، نظام دست‌نخورده باقی می‌ماند.

در واقع مشکلی که پیش روی طبقه‌ی حاکم در تونس بود (و هنوز هست) این است که بن علی فقط یک نفر دیکتاتور نبود بلکه طایفه‌ی خانوادگی‌اش به کلی بر تمامی جنبه‌های زندگی و بخصوص بخش‌های عظیمی از اقتصاد حاکم بود. پاک‌سازی کامل و دموکراتیک نظام کهن تهدیدی برای کل نظام سرمایه‌داری است.

اول دولت «جدید» وحدت ملی درست کردند که تمام وزرای کلیدی آن، وزرای بن علی بودند باضافه چند حزب اپوزیسیون «چپ» رسمی، یک نفر وبلاگ‌نویس و چند نفر از مقامات سندیکایی برای اعطای میزانی از مشروعیت. توده‌ها، با غریزه‌ی انقلابی تیز خود، فریب این دولت را نخوردند. ۲۴ ساعت نگذشته بود که فشار از پایین فدراسیون عمومی کارگران تونس را مجبور کرد از این دولت مضحکه بیرون بکشد. مجموعه‌ای از اعتصاب عمومی‌های منطقه‌ای غنوشی را مجبور کرد اکثریت وزرای حزب حاکم را در روز ۲۷ ژانویه از دولت بیرون بکشد و سپس خود این حزب را منحل اعلام کند.

بوروکراسی سندیکا سپس این دولت را پذیرفت. توده‌ها مجدداً فریب نخوردند. غنوشی هنوز نخست‌وزیر بود اما او نماینده‌ای شاخص از نظام کهن به حساب می‌آید. دولت وقتی بد را بدتر کرد که

صدها هزار نفر امروز در خیابان‌های شهرهای اصلی تونس علیه دولت غنوشی راه‌پیمایی کردند و خواهان مجلس موسسان شدند. به گفته‌ی جوانان انقلابی که ابتکار این تظاهرات را در دست داشتند، ۲۵۰ هزار نفر تنها در شهر پایتخت، تونس، راه‌پیمایی کردند و ۱۰۰ هزار نفر در شهرهای دیگر. یکی از منابع پلیس در تونس رقم تظاهرات‌ها در پایتخت را «بیش از ۱۰۰ هزار نفر» اعلام کرده است. هلال احمر گفته این «بزرگترین تظاهرات از زمان سقوط بن علی بوده است».

تظاهرکنندگان در خیابان بورقیبه و به سمت ساحل قصبه، بیرون دفتر نخست‌وزیر، راه‌پیمایی کردند. در واقع غنوشی مجبور شد به قصر ریاست‌جمهوری قرطاج نقل مکان کند چرا که تظاهرات مداوم جوانان انقلابی، کارگران، بیکاران و ... به دنبالش بود. پرچمی عظیم بر تظاهرات حاکم بود: «بستن‌نشینی تا زمان انحلال دولت». شعارهای اصلی که توده‌ها فریاد زدند از این قرار بود: «Gannouchi degage» (غنوشی بیرون)، «RCD Degage» (آر سی دی مخفف اسم حزب حاکم سابق است-م)، «مضحکه بس است» و «شرم بر این دولت». آنچه خبر از ماهیت انترناسیونالیستی جنبش می‌داد شعارهای «ثوره تونس، ثوره مصر، ثوره حتی النصر» («انقلاب در تونس، انقلاب در مصر، انقلاب تا پیروزی») و شعارهایی در حمایت از انقلاب لیبی علیه قذافی بود.

این احیای فوق‌العاده‌ی جنبش است که نشان می‌دهد خیزش انقلابی عظیمی که بن علی منفور را در روز ۱۴ ژانویه سرنگون کرد از میان

فرماندارهای منطقه‌ای جدیدی منصوب کرد تا قدرت را از کمیته‌های مختلف انقلابی که در طول انقلاب ظهور کرده بودند و در عمل قدرت را در مناطق در دست خود داشتند بگیرد. از این ۲۴ فرماندار «جدید»، ۱۹ نفر با رژیم کهن رابطه داشتند! تظاهرات توده‌ای علیه آن‌ها مجبورشان کرد با حفاظت ارتش فرار کنند.

این بسیج‌ها همراه با موجی از اعتصابات، قطع کارهای غیرقانونی، اخراج فیزیکی مدیران و مسئولان مربوط به بن علی در شرکت‌های دولتی و وزارتخانه‌ها و ... بود. حذف بن علی در تمام آمال سرکوب‌شده‌ای که در طول دهه‌ها جمع شده بود باز کرد. بوروکراسی سندیکا موفق به متوقف ساختن این موج اعتصابات نشد با این‌که دبیر کل آن، عبدالسلام جراد، که تا آخرین لحظه به بن علی وفادار بود، مدام از مردم درخواست توقف کرد. او حتی کار را به جایی رساند که گفت کسانی که اعتصاب می‌کنند «ماموران آر سی دی هستند که می‌خواهند آشوب بیافرینند» و تهدید کرد علیه فدراسیون‌های اتحادیه‌ها که از دستور بازگشت به کار سرپیچی کنند دست به عمل می‌زند.

انقلاب تونس با مجموعه‌ای از شعارهای دموکراتیک، اجتماعی و اقتصادی شروع شد. جوانان انقلابی که جرقه‌ی شروع جنبش را زدند برای شغل، نان و علیه سرکوب و برای حرمت می‌جنگیدند. حذف بن علی اولین پیروزی جنبش بود اما آن‌ها اکنون برای خواسته‌هایشان راه حل می‌خواهند. حرف‌های توخالی راجع به قانون اساسی جدیدی که هیئتی از کارشناسان بنویسند، بازسازی همه با هم کشور و باصطلاح «کمیته‌های حفاظت از انقلاب» به آن‌ها شغل یا نان نمی‌دهد. آن‌چه آن‌ها را بخصوص خشمگین می‌سازد این است که تمام نهادهای رژیم کهن هنوز سرجا مانده‌اند: اول از همه رئیس‌جمهور غنوشی که در روز ۲۰ فوریه اعلام کرد تمام تظاهرات ممنوع است. (غنوشی، نخست‌وزیر وقت بود که در این‌جا به اشتباه، رئیس‌جمهور آمده-م).

در روز ۲۰ فوریه تظاهرات توده‌ای با ده‌ها هزار نفر داشتیم که دوباره به سمت قصبه راه‌پیمایی کردند و در آن‌جا شمار عظیمی از جوانان تصمیم گرفتند بست جدیدی سازمان دهند. خواسته‌های آن‌ها روشن است: گسست روشن با رژیم کهن، اخراج دولت غنوشی و مجمع

موسسان که توسط مردم انتخاب شود تا در مورد آینده‌ی کشور تصمیم بگیرد.

رهبران فاسد اتحادیه عمومی (یو جی تی تی) به همراه احزاب قانونی «چپ» و انجمن‌های «جامعه مدنی» برای این‌که یک بار دیگر تلاش کنند حواسی توده‌ها را پرت کنند، برای تشکیل «شورای حفاظت از انقلاب» فشار می‌آوردند. علیرغم این اسم دهان پر کن که انتخاب شده بود تا توده‌ها را فریب دهد، هدف چنین کمیته‌ای روشن بود: به قول خلیل زاویه، رهبر «مجمع دموکراتیک کارگران و آزادی‌ها» (اف دی تی ال - اپوزیسیون قانونی در زمان بن علی)، «مشروعیت بخشیدن به دولت جدید». مساله‌ای که مطرح می‌شود این است که چه کسی باید چنین کمیته‌ای تشکیل دهد و چه کسی اعضایش را انتخاب می‌کند. فکر رهبران یو جی تی تی و اف دی تی ال این بود که به نوعی ناظر دولت غنوشی باشند تا به توده‌ها بباوراند که منافع‌شان مورد حفاظت است. رهبران جبهه‌ی ۱۴ ژانویه در عملی شگفت‌انگیز این فکر را پذیرفتند (علیرغم این واقعیت که بعضی سازمان‌های این جبهه دولت غنوشی را قبول دارند) و حتی حضور حزب دست راستی اسلام‌گرای «النهضه» در این نهاد را هم پذیرفتند.

بلافاصله تمام احزاب دولتی چنین فکری را رد کردند. آن‌ها گفتند، دولت فی‌الحال هست و چرا باید نهاد دیگری بالای آن یا در کنار آن برای نظارت بر کار آن وجود داشته باشد. مساله‌ی اصلی از نقطه نظر طبقه‌ی حاکم هنوز حل نشده است: بخصوص به این علت که آن‌ها به کلی ناتوان از حل هیچ یک از خواسته‌های فوری توده‌هایی که دست به انقلاب زدند، هستند.

جبهه‌ی ۱۴ ژانویه، ائتلافی از احزاب چپ و ناسیونالیست چپ که بخش اصلی آن حزب کارگران کمونیست تونس (PCOT) است، نتوانسته خشم روزافزون از دولت غنوشی را مجرا دهد. این جبهه برنامه‌ی پیشرفته‌ای دارد که شامل سقوط دولت، مجلس موسسان، مصادره‌ی نمایندگان رژیم کهن و تشکیل مجمع انقلابی سراسری می‌شود اما نتوانسته عملی برای سازماندهی واقعی جنبشی برای مبارزه برای این خواسته‌ها انجام دهد. جبهه حتی تظاهرات عظیمی در روز ۱۲ فوریه داشت که ۸۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند -

میتینگ بسیار چشمگیر و پرشور اما این تنها تظاهرات بود. هیچ تصمیمی گرفته نشد، هیچ پیشنهادی نشد.

جبهه‌ی ۱۴ ژانویه تهدید کرده که مجمعی ملی در دفاع از انقلاب فرا می‌خواند. چنین نهادی اگر متشکل از نمایندگان انتخابی از کمیته‌های انقلابی در شهرها، مناطق، کارگاه‌ها و مدارس مختلف باشد می‌تواند بنیان دولت انقلابی را فراهم کند که نماینده‌ی اراده‌ی واقعی مردم باشد. اما جبهه و حزب کارگران کمونیست به عنوان قوی‌ترین نیروی آن تنها در این مورد صحبت کرده‌اند به جای این‌که چنین مجمعی را تشکیل دهند. آلمان آئنده که روایات منظمی از انقلاب فرستاده است، ماجرای زیر را بازگو می‌کند. در روز ۲۰ فوریه وقتی ده‌ها هزار نفر قصبه را فرا گرفتند و بست‌نشینی جدیدی آغاز کردند، دو نفر از اعضای جبهه رسیدند «که ببینند اشغال را چه کسی سازمان داده.» اعضای جبهه اعتراف کردند که «واقعیت سریع‌تر از ما حرکت می‌کند.» این وضعیت اسفبار است. حزب کمونیستی راستین باید با ارائه رهبری به توده‌ها خود را شایسته‌ی نامش نشان دهد. داشتن شعارهای صحیح بخش مهمی از رهبری است اما در موقعیتی انقلابی، سازمان کمونیستی باید در ضمن رهبری عملی ارائه کند.

در این اوضاع از همه شگفت‌انگیزتر این است که در مواجهه با تلاش‌های تمام احزاب سیاسی قانونی برای فریب توده‌ها از طریق حقه‌های مختلف و ناکامی چپ ضددولتی برای ارائه هرگونه بدیل عملی، مردم انقلابی چنین سطحی از بسیج را حفظ کرده‌اند. این نشان از سطح بسیار بالای آگاهی کارگران و جوانان انقلابی تونس است.

از تجدید اشغال قصبه در روز ۲۰ فوریه تا کنون، موج جدیدی از تظاهرات، تونس را فراگرفته است. مشارکت جوانان، بخصوص دانش‌آموزان دبیرستانی که هر روز در شمار ده‌ها هزار نفره به میدان آمده‌اند، نقشی کلیدی داشته است و ستون فقرات جنبش بوده است. فعالیت بسیار، پخش بروشور، پوستر، چرخاندن دهان به دهان خبر، هماهنگی در فیس‌بوک و توئیتر (با نقش کلیدی گروه‌هایی مثل تکریر) به تظاهرات توده‌ای امروز انجامید. تظاهرات بر کل کشور تاثیر گذاشته است و در طول هفته تقریباً هر روز اعتراضاتی دیده‌ایم. در

قابس (۲۱ فوریه)، بنقردان (۲۱ فوریه)، منستیر (۲۱ فوریه)، صفاقس (۲۲ فوریه)، الردیف (۲۲ فوریه)، قیروان (۲۳ فوریه)، سوسه (۲۳ فوریه)، جربه و بسیاری سایر نقاط.

جو علیه غنوشی به عنوان نماینده‌ی نظام کهن وسیع و عمیق است. نظرسنجی در روز ۲۴ فوریه نشان می‌دهد که ۵۰/۶ درصد جمعیت از دولت ناراضی است (و فقط ۳۳ درصد نظر مطلوبی داشتند). همین نظرسنجی نشان می‌دهد ۶۲ درصد مردم بیکاری را در بالای فهرست نگرانی‌های خود گذاشته‌اند. آن‌چه بیش از همه روشن‌کننده است این واقعیت است که بیش از ۸۳ درصد مردم خود را متعلق به هیچ یک از احزاب موجود نمی‌دانند! این نشان می‌دهد که تمام احزاب قانونی در زمان بن علی تا چه حد بی‌اعتبار شده‌اند چرا که مردم به درستی آن‌ها را بخشی از رژیم می‌دانند.

جالب است که حزب اسلامی النهضة، تنها حمایت ۳/۱ درصد مردم در این نظرسنجی را داشت تا تبلیغات ناظرین بورژوازی که می‌گویند در این کشورها از دیکتاتورهای طرفدار غرب حمایت کرده‌اند تا جلوی عروج بنیادگرایی اسلامی به قدرت را بگیرند، نقش بر آب شود. در روز شنبه ۱۹ فوریه نیز تظاهرات بزرگی برگزار بود، با حضور قوی زنان در دفاع از مشخصه‌ی سکولار جامعه‌ی تونس.

بسیج امروز چشمگیر بود اما این سوال مطرح می‌شود: قدم بعدی چیست؟ سرنگونی بن علی نه فقط با تظاهرات توده‌ای که با اعتصابات عظیم در تمام مناطق انجام شد. همین اتفاق زمانی که جنبش انقلابی، حذف بسیاری از وزرای حزب حاکم را تحمیل کرد نیز افتاد. تظاهرات توده‌ای احتمالاً برای پایین آوردن غنوشی کافی نخواهد بود. این تظاهرات باید در ارتباط با اعتصابات منطقه‌ای باشد که به اعتصابی سراسری کشیده شود که این مساله را مطرح می‌کند: «چه کسی حاکم بر کشور است: دولت نامشروع یا مردم انقلابی؟»

این واقعیت که رهبری اتحادیه عمومی، دولت دوم غنوشی را پذیرفته نباید ما را فریب دهد. فدراسیون‌های منطقه‌ای و اتحادیه‌های ملی که اکثریت یو جی تی تی را تشکیل می‌دهند علیه این تصمیم رای دادند. وظیفه‌ی رزمندگان انقلابی سندیکاها در تمام سطوح این است که این تصمیم را عقب برانند و در ضمن خود اتحادیه عمومی را از ماموران نظام کهن و اول از همه خود جراد، پاک‌سازی کنند.

مسالهی مهم دیگری که باید پاسخ بگیرد این است: اگر دولت سقوط کرد، چه چیزی جانشین آن می‌شود؟ کمیته‌های انقلابی که فی‌الحال موجودند باید تقویت شوند، در تمام محله‌ها، محل کارها، مدارس و دانشگاه‌ها گسترش یابند، به خود ساختارها و کاربرد کامل دموکراتیک دهند و در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی از طریق نمایندگان انتخابی و قابل عزل متصل شوند. در شرایط کنونی تشکیل مجمع ملی نمایندگان از کمیته‌های انقلابی می‌تواند بنیان شورای انقلابی باشد که می‌تواند وظیفه‌ی تشکیل مجمع موسسان دموکراتیک و انقلابی را به عهده بگیرد. چنین مجمعی خواهد توانست در مورد آینده‌ی کشور به شیوه‌ای کاملاً دموکراتیک تصمیم بگیرد و تمام ساختارهای نظام کهن را جارو کند.

کمیته‌های انقلابی باید اداره‌ی زندگی روزمره و تمام مسائل عمومی (ارائه خدمات، نظم عمومی، بسیج، اطلاعات و ...) را به عهده بگیرند، چنان‌که در بسیاری نقاط همین حالا هم همین‌گونه است. به بیان دیگر، کمیته‌ها به عنوان تنها نمایندگان مشروع مردم تونس باید قدرت بگیرند و دولت نامشروع غنوشی را کنار بزنند.

وظیفه‌ی تجدید سازمان انقلابی جامعه‌ی تونس باید با مصادره‌ی ثروت و اموال طایفه‌ی طرابلسی و تجدید ملی‌سازی تمام شرکت‌هایی که حکومت بن علی خصوصی‌سازی کرده انجام شود. این ثروت باید تحت کنترل دموکراتیک کارگری قرار بگیرد و می‌تواند بنیان برنامه‌ی وسیع ساخت و ساز عمومی، ساختن بیمارستان، مدرسه، جاده و زیرساخت باشد تا به مشکلات بیکاری و فقر پاسخ داده شود.

انقلاب تونس تا همین حالا الهام‌بخش موج انقلابی بوده که اکنون تمام جهان عرب را در گرفته شده است. اگر بتواند نه فقط دیکتاتور که کل دم و دستگاه نظام سرمایه‌داری که دیکتاتور به آن خدمت می‌کرد کنار بزند، نمونه‌ی آن را میلیون‌ها نفر از کارگران و جوانان دنبال می‌کنند که بالاخره دست به کندن زنجیرهای استثمار و سرکوبی برده‌اند که ده‌ها و صدها سال است، اسیرشان کرده.

- سرنگون باد غنوشی!

- سرنگون باد نظام کهن!

- پاک‌سازی انقلابی اتحادیه عمومی کارگران تونس!

- اعتصاب عمومی و تظاهرات توده‌ای!
- پیش به سوی مجمع سراسری کمیته‌های انقلاب برای انتخاب شورای موقت انقلاب!
- مجمع موسسان انقلابی!
- تمام قدرت به دست مردم انقلابی!

آخرین خبر از تونس این است که پس تظاهرات توده‌ی امروز، دولت غنوشی اعلام کرده انتخابات «حداکثر تا اواسط ماه ژوئیه» برگزار می‌شود. این تلاشی دیگر برای کنار زدن کارگران و جوانان انقلابی از جنبش است. دولت کنونی هیچ مشروعیتی برای فراخواندن انتخابات ندارد. پیش از هر گونه انتخابات واقعاً دموکراتیک، تمام نهادهای نظام کهن باید کنار زده شوند. کارگران و جوانان تونس حق دارند از طریق مجمع موسسان انقلابی با انتخاب دموکراتیک، تصمیم بگیرند چه حکومتی برای خود می‌خواهند. دولت غنوشی هویت انتخابات را در یک دست تکان داد اما از باتوم هم استفاده کرد و پلیس (همان نیروی پلیس بن علی) را فرستاد تا به میان تظاهرکنندگان بیرون وزرات کشور گاز اشک‌آور بیاندازد و ارتش را آورد تا تیر هشدار شلیک کند.

منبع: وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی

در پیچ و خم‌ها و آشفتگی‌های
ظاهری جامعه، مارکسیسم راهنمای
اصلی را به دست می‌دهد و قوانین
عینی و ضروری جامعه را کشف می
کند. این راهنما، تئوری مبارزه
طبقاتیست.

ولادیمیر ایلیچ لنین

مراکش: بیانیه «اتحادیه عمل کمونیستی» درباره‌ی تظاهرات روز ۲۰ فوریه

«اتحادیه عمل کمونیستی»، بخش مراکش گرایش بین‌المللی

مارکسیستی، بیانیه‌ی زیر را در مورد تظاهرات ۲۰ فوریه منتشر و موضع خود در مورد خشونت‌ی که پس از تظاهرات آمد و موج سرکوبی که توده‌های مراکش از سر می‌گذارند اعلام کرده. یکی از رفقای آن‌ها نیز دستگیر شده، وحشیانه از دست پلیس کتک خورده، صدمات جدی دیده و در پایان بستری شده.



پس از فراخوان گروهی از مردان و زنان جوانان در وبسایت‌های

شبکه‌های اجتماعی برای تظاهرات روز ۲۰ فوریه علیه استبداد،

استثمار و سرکوب و حمایت گروهی از سازمان‌های چپ، اتحادیه‌های

کارگری و انجمن‌های مترقی (بعضی جریان‌ها بنیادگرا در لحظه‌ی

آخر اضافه شدند) توده‌های مردم مراکش در تمام بخش‌های مراکش

و صحرای غربی در شمار عظیم به میدان آمدند که در بعضی شهرها

از ۵۰ هزار نفر فراتر رفت. تظاهرات شامل کارگران، دانشجویان،

بیکاران، جوانان حاشیه‌نشین، مردان، زنان و حتی کودکان بود.

تظاهرات ۲۰ فوریه در میان جو بی‌نظیر رزمندگی مردمی صورت

گرفت و خبر از انرژی بالقوه عظیمی می‌داد که در اعماق توده‌ها

نهفته. «اتحادیه عمل کمونیستی»، هر کجا که حاضر بود، در کنار

زحمتکشان ما و بقیه جریان‌ها چپ مترقی ایستاد. تا بحال یکی از

اعضایمان در شهر فاس دستگیر شده و به دلیل شکنجه‌ی

وحشیانه‌ای که از دست نیروهای سرکوبی که در دانشگاه محمد بن

عبدالله در فاس به دانشجویان حمله کردند، دیده، در وضعیتی جدی

قرار دارد.

رژیم دیکتاتوری در مقابل این موج عظیم مبارزه پاسخ دیگری نداشت

مگر بسیج دار و دسته‌های اراذل و اوباشی که دست به غارت و

تخریب ساختمان‌ها، یورش و حمله به تظاهرکنندگان درست جلوی

چشم پلیس زدند. اگر بخاطر مصمم بودن معترضین در مبارزه و

بازتحکیم اعتراض خود نبود آن‌ها موفق می‌شدند تظاهرات را از هم

بگسلند. در بعضی شهرها شاهد جوانان خشمگین بودیم که پنجره‌ی

هر آن‌چه نماد استثمار، سرکوب و بی‌عدالتی برای آن‌ها است

شکستند. آن‌ها بعضی ماشین‌های پلیس، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ

و ... را آتش زدند. نیروهای سرکوب از این استفاده کردند تا کارزار

کشتار و دستگیری علیه توده‌ها را توجیه کنند و در ضمن رسانه‌های

بورژوایی با استفاده از این کارزاری هراسان علیه تظاهرات به راه

انداختند.

ما کارزار سرکوب خشونت‌آمیز و خراب‌کاری بربرانه‌ای که اراذل و

اوباش و پلیس مخفی رژیم به راه انداخت و کارزار وحشت علیه مردم

بی‌گناه غیرمسلح و مغازه‌های کوچک را محکوم می‌کنیم. ما واکنش

جوانان خشمگین علیه ماشین پلیس‌ها، ایستگاه‌های شکنجه و

نمادهای استبداد، فساد و استثمار را می‌فهمیم. ما کارزار رسانه‌های

بورژوایی علیه توده‌هایی که در مقابل سرکوب خشونت‌آمیز با خود با

هر وسیله‌ی در دسترس آن‌ها مثل سنگ و بطری و ... دفاع کردند،

به شدت محکوم می‌کنیم. ما در ضمن تاکید می‌کنیم که از مقاومت خشونت‌آمیز توده‌ها علیه دشمنان‌شان حمایت می‌کنیم. ما در ضمن خواهان توسعه و سازمان‌یابی آن در چارچوب کمیته‌هایی هستیم که در حلبی‌آبادها، کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها انتخاب شوند، مسلح شوند و تحت کنترل توده‌ها برای دفاع از خود و پاسخ به هر حمله‌ی دم و دستگاه سرکوبگر سلطنت و اراذل و اوباش آن، حفاظت از دارایی عمومی، تظاهرات و محلات باشند.

ما در ضمن اعلام می‌کنیم:

- درود بر توده‌هایی که در روز ۲۰ فوریه برای اعتراض، تظاهرات و بیان خواسته‌های مشروع خود به میدان آمدند
- درود بر ادامه‌ی مبارزت در بخش‌های مختلف کشور (الحسمیه، شفشاون، رباط، فاس، مراکش، زاکوره، ...) و در صحرای غربی
- درود بر جریان‌های متروقی که در مبارزه‌ی مردم ما برای سرنگونی استبداد شرکت جستند

- دخالت ما در مبارزه واقعی در کنار توده‌ها و جریانات کارگری، چپ و مترقی
- دعوت ما به تمام جریانات چپ و اتحادیه‌های کارگری برای تشکیل جبهه‌ی متحد مبارزه علیه سرکوب آزادی‌ها، دستگیری‌ها و ...
- محکومیت قوی حملات سرکوبگرانه، کشتارها و دستگیری تظاهرکنندگان و معترضین در تمام شهرهای مراکش
- مبارزه ما برای کشاندن تمام مسئولین سرکوب و ارباب توده‌ها به محاکمه
- مبارزه‌ی ما برای آزادی تمامی دستگیرشدگان
- عزم ما که این رویداد تنها آغاز انقلاب مراکش برای سرنگونی نظام استعمار، عقب‌ماندگی، دیکتاتوری و سرکوب است. این تنها رویدادی برای خالی شدن خشم توده‌های زحمتکش نیست.

ما دوباره تاکید می‌کنیم که حذف استبداد، عقب‌ماندگی، بیکاری و گرسنگی وابسته به انقلابی سوسیالیستی برای سرنگونی دولت بورژوازی و برقراری قدرت کارگران است.

مراکش: همبستگی با قربانیان سرکوب!

اتحادیه عمل کمونیستی (مراکش)

در زمان اعتراضات روز ۲۰ فوریه در مراکش، دولت نیروهای امنیتی را به جان توده‌ها انداخت که به حداقل نه مرگ و بسیاری دستگیری انجامید. یکی از دستگیرشدگان که مورد شکنجه‌ی وحشیانه قرار گرفت یکی از رفقای «اتحادیه عمل کمونیستی»، گروه‌گرانش بین‌المللی مارکسیستی در مراکش، (که «مبارزه طبقاتی» هم بخش آن در ایران است-م) بود. ما در این‌جا فراخوان همبستگی از سوی رفقای این گروه را منتشر می‌کنیم. از تمام خوانندگان می‌خواهیم در اعتراضات علیه اعمال شرکت کنند.

در روز ۲۰ فوریه توده‌های مراکش در خیابان‌های سراسر کشور و در صحرای غربی بسیج شدند تا به استبداد و سرکوب اعتراض کنند. دم

و دستگاه سرکوبگر سلطنت با بخش‌های مختلفش کارزار شدیدی از سرکوب علیه تظاهرکنندگان سازمان داد. آن‌ها از هلیکوپتر، باتوم، گاز اشک‌آور، گلوله لاستیکی و مهمات زنده استفاده کردند و ماشین‌های پلیس با تمام سرعت به سمت معترضین یورش آوردند. در عین حال کارزاری از دستگیری‌های خودسرانه، تجاوز به خانه‌ها و غارت دارایی‌ها صورت گرفت. سرکوب شدید فردای آن روز نیز ادامه یافت و به قربانیان بیشتری انجامید. حداقل نه نفر کشته و بسیاری مصدوم شدند. شمار نامعلومی دستگیر شدند.

فعالین «اتحادیه عمل کمونیستی» که در کنار مردم تظاهرات کردند نیز در سرکوب هدف قرار گرفتند - این همگام با ارباب و یورش‌هایی بود که به دستگیری‌ها انجامید.

در روز ۲۱ فوریه منصف العزوزی، رفیق ما، دانشجویی در دانشگاه محمد بن عبدالله در شهر فاس توسط نیروهای پلیس ربوده و شکنجه شد. بعدها فهمیدیم در بیمارستان دانشگاه فاس بستری شده چرا که مصدومیت‌های متعددی دارد، پایش شکسته و طحالش خون‌ریزی کرده. این مصدومیت‌ها به جراحی نیاز داشت.

آن‌چه برای رفیق ما اتفاق افتاد تنها نمونه‌ای از سرکوب هرروزه‌ای است که مردم ما، سایر جریانات چپ و جنبش کارگری به طور کلی از سر می‌گذرانند - با سکوت مجرمانه‌ی رسانه‌ها. اما ما اعلام می‌کنیم که علیرغم سرکوب به مبارزه‌مان تا سرنگونی نهایی نظام دیکتاتوری و استثمار ادامه می‌دهیم.

ما از تمام فعالین انترناسیونالیست و طبقه کارگر بین‌المللی می‌خواهیم همبستگی خود با کارگران و جوانان مراکش و با تمام قربانیان سرکوب سلطنت را نشان دهند. ما باید خواهان توقف فوری کارزار دستگیری‌ها و کشتارها که بی‌امان در جریان است شویم. تمام کسانی که مسئول این جنایات شنیع هستند باید محاکمه شوند. ما خواهان انواع مختلف همبستگی هستیم: بست‌نشینی بیرون نمایندگی‌های دیپلماتیک مراکش در خارج، تصویب قطع‌نامه‌های

همبستگی توسط اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های چپ، جوانان و ...

در ضمن می‌توانید نامه‌ها و پیغام‌های اعتراض و محکومیت خود را به این نشانی‌ها بفرستید:

فاکس نخست‌وزیر مراکش: ۰۰۲۱۲۵۳۷۷۶۱۷۷۷

courier@pm.gov.ma

وزیر کشور

فاکس: ۰۰۲۱۲۵۳۷۷۶۷۴۰۴ یا ۰۰۲۱۲۵۳۷۷۶۱۷۷۷

courier@mi.gov.ma

وزیر دادگستری: courier@mj.gov.ma

لطفا نسخه‌ای از این پیغام‌ها را به این نشانی بفرستید:

lac@marxy.com

قدرت طبقه‌ی کارگر در وحدت آن است!

کارگران تمام کشورها متحد شوید!

/اتحادیه عمل کمونیستی (مراکش)، ۲۵ فوریه ۲۰۱۱



ادامه انقلاب

محسن رضوانی

بیست پنجم بهمن (25) خیزشی دیگر در ادامه ی انقلاب ایران است. خیزشی است که به چند پرسش تکامل انقلاب ایران پاسخ میدهد.

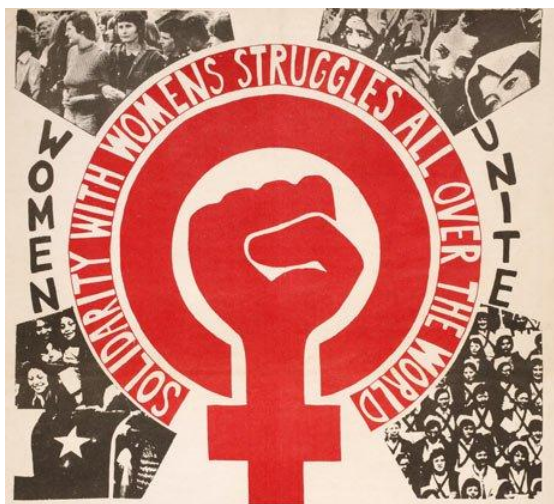
نخستین و شاید مهمترین پاسخ به پرسشی بود که در سالهای اخیر در میان ما مطرح شد. آیا انقلاب در نیمه راه مانده و شکست خورده ؟

پاسخ با فریاد هزارها انسان بپا خاسته نه تنها در تهران بلکه در بیشتر شهرهای ایران نه بود. نه ای که حکایت از پیشروی و عمق انقلاب دارد. مستقیماً کل رژیم جمهوری اسلامی ، نظام ولایت فقیه و دیکتاتوری دینی را هدف قرار داده است: " مرگ بر جمهوری اسلامی " مرگ بر ولایت فقیه. "

در حقیقت 25 بهمن تحولی کیفی در روند انقلاب ایران بوجود آورد . به بانیان دعوت برای راه پیمائی اموخت که سیر تکامل انقلاب ایران بسوی جایگزینی نظام کنونی با نظامی نوین است . اصلاحات یا امکان پذیر نیست یا دیگر حاکمین تن به چنین روندی نمیدهند. در صف ارائی مبارزه طبقاتی - بین انقلاب و ضد انقلاب ، جدال تاریخی مبارزه تا به آخر و تا حد براندازی قرار گرفته است. 25 بهمن به روشنی نشان داد که جنبش توده ای عملی ، گام های بزرگی در تحول انقلابی ایران بر داشته است. بر عکس انقلابات توده ای تونس و مصری با رفتن سید علی محتوای آن تهی نمیشود. سید علی به یک نظام دینی چسبیده که با رفتن او باید کل نظام جنایتکار و ستمگر دینی بر چیده گردد و بجای آن نظامی نوین- نظامی دمکراتیک و اجتماعی برای مردم و بدست مردم پایه گزار ی شود.

دومین نکته پاسخ به این پرسش بود که مردم با دست خالی نمی توانند در برابر اوباشان حاکم که تا دندان مسلح اند و با خشونت و حشیانه ای مقابله با خیزش مردمی می کنند ، مقاومت کنند. تا کید می شد و می شود که ایران با جا های دیگر فرق دارد . اوباشان مسلح ، وابسته و جیره خوار شیوه ی اوینی و کهریزکی فضائی برای نفس کشیدن انقلابیون نمی گذارند.

25 بهمن پاسخی دندان شکن به پندارهای پوچ و بی پایه ، که ناشی از موضع طبقاتی خرده بورژواهای فعال در جنبش است ، بود. در جوی پر از تهدید و ارباب که کلیه ی روسای قداره بند حکومت اسلامی روزها قبل از فرارسیدن 25 بهمن ساخته بودند، انسانها قیام کننده ، با مشت های گره کرده ، با فریادهای مرگ بر دیکتاتور بار دیگر پایه های نظام اسلامی را به لرزه در آوردند و نشان دادند جرات به مبارزه در دل و جان جوانان انقلابی ما بعنوان سلاحی برنده تر از سلاح های اتشین دشمن جا گرفته است. در جنگ بزرگ اجتماعی کنونی این انسان ها هستند که سرنوشت انرا تعیین خواهند کرد. توده ی میلیونی بپا خاسته ، توده ی میلیونی مسلح به افکار انقلابی با داشتن جرات به مبارزه چنان نیروی مادی را فراهم کرده اند که هیچ نیروی ارتجاعی حتی مسلح به مجهزترین سلاح های اتشین نمی تواند جلوی پیش روی آنها را بگیرد.



هشت مارس، روز جهانی زن، روز آزادی و برابری، مبارک

* سومین نکته پاسخ به این پرسش بود که توده ها بار دیگر همانند انقلاب 57 ممکن است با رهبری کنونی جنبش سبز گول شیدان گمراه کننده را بخورند . 25 بهمن و پیشروی توده های بپا خاسته چه در شیوه برخوردشان به نیروهای مسلح رژیم و چه در محتوای شعارهایشان بخوبی نشان دادند هوشیارند و در جریان روند انقلابی

چه در زمینه سبک مبارزه و چه در محتوای انقلابی آن رشد کرده اند.

رستاخیز بزرگ 25 بهمن در ادامه ی انقلاب ایران صفحه ای جدید محسوب میشود. در سر لوحه ی آن نوشته شد: انقلاب ادامه دارد ، انقلاب توفنده تر در حال رشد و تکامل است، انقلاب هدفی بالاتر از رسیدن به اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی درپیش دارد و نه تنها به زیرکشیدن کل نظام را نشانه رفته بلکه بدیلی کاملاً انقلابی، جایگزینی نه اصلاح ، در نظر دارد.

25 بهمن چنان لزره در دل حاکمان بوجود آورده که اوباشان مجلس نشین نعره های " بکشید بکشید "!!!! "موسوی و کروبی و خاتمی" را بکشید بسر می دهند.

هنگامیکه شاه دست به سرکوب امرآ و نخست وزیرانش زد و البته نه به شدتی که حاکمین کنونی عمل می کنند. انوخت دیگر بخوبی آشکارشد حاکمان رشته کار از دستشان رها شده و توانائی ادامه ی حکومت را ندارند. امروز هم شعارهای کشتار نخست وزیر اسبق رژیم – رئیس مجلس و رئیس جمهور آنرا می دهند نشانه ای از اشفته گری در مرکز حکومت است و بس . اگر بکشند وضع ادامه حکمرانی آنها بدتر میشود ، اگر ولایت وفقیه موافقت نکند. اختلاف در بالا در چگونگی روبرو شدن با روند انقلابی کنونی بازهم شدت خواهد یافت.

حال انقلاب در کجا ایستاده است ؟

انقلاب پس از 30 سال مبارزه ی نا ایستا در حال یک تغییر بزرگ قرار دارد.انقلاب تجربه ی حکومت سیاه دینی را با پوست و گوشت خود عمقا لمس کرده و توده میلیونی ایرانی به هر نوع حکومت دینی نه گفته است. پس از یک قرن تجربه چه در دوره ی سلطنت و چه در دوره ولایت فقیه توده ی آگاه و پیشتاازان انقلابی ما پی برده اند نمایندگان سرمایه داری – حکومت بورژوازی چه لائیک چه دینی قادر به حل مشکلات جامعه ی ما نیستند انقلاب امروز بدلیل دیگری را جستجو میکند. بدلیل آزادی . آزادی با محتوای انقلابی با محتوای مترقی و دموکراتیک.

انقلاب امروز ایران ما ، در جهانی در حال تکوین است که بحران عظیم ساختکاری سرمایه داری در دو سال گذشته بزرگترین حرکت بیداری را در میلیون ها انسان زحمتکش در سراسر گیتی بوجود آورده است . گفتار مارکس بار دیگر ورد زبان ها افتاده و بدیل سوسیالیستی بعنوان تنها راه برای نجات بشریت در برابر انسان های مترقی قرار گرفته است.

بی شک رشد محتوای انقلاب کنونی ما تحت تاثیر این گرایش عمده ی سراسر جهان می باشد. میلیون ها کارگر بیکار در جهان سرمایه داری در صف منظم طبقاتی خود در کارخانه ها و خیابان ها به مبارزه برای کسب حقوق از دست رفته شان به پا خاسته اند زنان و دانشجویان رستا خیز بزرگی را شکل داده اند- جنبش های توده ای ضد فقر و گرسنگی در کشورهای پیرامونی توفان اسا به جلو می رود.

آزادی تا عمق وجود انسان ها رسوخ کرده و دوره ی بردگی به سررسیده است. توده های میلیونی تونس و مصری الهام بخش ادامه دهندگان انقلاب ما هستند ، بی شک با نیروهای پیروزمند خود موجی نوین در پیشروی انقلاب جهانی بوجود می آورند.

آیندگان به حال ما انقلابیون عصر حاضر غبطه می خوردند ، عصری که در پشت خود نشان هایی از شکست و پیروزی های عظیمی دارد ، که برجسته ترینش انقلاب کبیر اکبر است .انقلابی که آغاز دوران نهائی و براندازی سرکردگی سرمایه داری را به جهانیان نمایان کرد و در پیش خود پیروزی نهائی انسان بر سلطه سرمایه که بشریت را به سوی بربریت جنگ – فقر و ستم و نابودی کشانده است.

ما انسان ها ی انقلابی درسمت چنین انقلابی ایستاده ایم و دوش به دوش توده جهانی برای فتح قله ها به پیش میرویم .نیروی انقلابی توفنده است –هیچ قدرتی توان جلوگیری از آن را ندارد.

15فوریه 2011- تورنتو

درس‌هایی از انقلاب مصر برای انقلابیون ایران

حمید علیزاده

بر خلاف آن‌چه رسانه‌های بورژوازی مدعی‌اند، انقلاب‌ها را مبلغین شخصی یا گروه‌های کوچک نمی‌سازند. آن‌ها را توده‌ی مردم می‌سازند و سال‌های سال انحطاط نظام کهن که دیگر نمی‌تواند جامعه را پیش ببرد تدارک‌شان می‌بندد. از سوی دیگر وقتی جامعه‌ای آماده‌ی انقلاب است یعنی وقتی تناقضات به سطحی خطرناک رسیده، نیرویی کوچک می‌تواند در رویدادهای پیش رو نقشی بزرگ بازی کند.

نیویورک تایمز هفته‌ی گذشته مقاله‌ی بسیار جالبی داشت با عنوان «مصری‌های جوان، زیرک و در تماس با اینترنت، رهبر شورشند» که در آن به روش‌هایی که سازمان‌دهندگان اولین تظاهرات مصر در پایان ماه ژانویه از آن استفاده کردند تاکید شده بود. ما با بسیاری نکات سیاسی که در این مقاله مطرح شده موافق نیستیم اما همین مقاله به روش‌های بسیار موثری که سازماندهندگان برای بسیج نیرویی توده‌ای از آن استفاده کرده‌اند اشاره می‌کند. تمام انقلابیون صادق ایرانی که امروز وارد روز خطیری می‌شوند که در آن تظاهرات در ۳۵ شهر سراسر کشور فراخوان داده شده باید این درس‌ها را فرا گیرند. رویکردی جدی نسبت به روش‌ها، خواسته‌ها و سازمان برای مارکسیست‌ها امری حیاتی در تسهیل پیروزی و در عین حال تضمین کمترین میزان تلفات در این روند است.

در مصر هم درست مثل ایران، جامعه چند سالی است که آماده‌ی انقلاب بوده. طغیان‌هایی در تمام بخش‌های کشور اتفاق افتاده‌اند: مثل اعتصاب ۵۵ هزار نفر جمع‌آوری‌کننده‌ی مالیات در سال ۲۰۰۷ یا اعتصاب یک هفته‌ای ۲۷ هزار کارگر شرکت نساجی و پارچه‌باقی مصر در همان سال که به پیروزی تمام و کمال آن‌ها انجامید. اما این مبارزات بدون حزب انقلابی که به آن‌ها مجرا دهد و آن‌ها را عمومیت ببخشد و مشخصه‌ای سراسری بهشان اعطا کند در نواخی و گروه‌های مشخصی منزوی مانده‌اند.

سرنگونی زین‌العابدین بن علی، دیکتاتور تونس، انگیزش و الهام بزرگی برای توده‌های مصر بود. در این لحظه‌ی جوشش، ۱۵ فعال

بیباک توانستند نقشی کلیدی در استفاده از موقعیت برای سازماندهی اولین تظاهرات بازی کنند.

انقلاب فیس‌بوکی؟

افسانه‌ای شناخته‌شده این است که انقلاب مصر به واقع «انقلاب فیس‌بوکی» بوده است. اما آن‌چه مقاله‌ی نیویورک تایمز به روشنی نشان می‌دهد این است که خدمات اینترنتی همچون فیس‌بوک، توئیتر و گوگل‌چت ابزارهای قدرتمندی هستند اما نمی‌توانند جای بسیج و سازماندهی فیزیکی را بگیرند.

گروهی که جنبش را سازمان می‌داد از طریق این ابزار تماس‌هایی برقرار کرد و با استفاده از آن‌ها اطلاعات غلطی برای فریب نیروهای امنیتی منتشر کرد اما کار به تشکیلات و بسیج که می‌رسد، اعضای گروه حضور فیزیکی داشتند. گروه در روز اول تظاهرات فعالانی به بیش از ۵۰ نقطه‌ی مختلف در قاهره که قرار بود تظاهرات مختلف از آن‌ها آغاز شود و به سمت میدان تحریر حرکت کند، فرستاده بود. در عین حال نقطه آغاز رسمی تظاهرات در اینترنت جای کاملاً متفاوتی اعلام شد تا نیروهای امنیتی فریب داده شوند.

خواسته‌های دموکراتیک و اجتماعی

روشن است که خواسته‌های اصلی انقلاب تا بحال دموکراتیک بوده‌اند. شعار مرگ بر مبارک توانست تمام نیروهای اجتماعی جامعه مصر را متحد کند و در عین حال هدفی روشن و مشخص پیش روی جنبش بگذارد. خواست سرنگونی ضرورتی اساسی درون جنبش توده‌ای دموکراتیک است. نه فقط برای دستیابی به دموکراسی که در ضمن برای بسیج توده‌ها. بخصوص در کشوری مثل مصر یا ایران مردم می‌دانند که اگر جنبش، مستبد را کنار نزنند با تلافی خونین روبرو می‌شود.

اما فعالین مصر در عین حال ارزش خواسته‌های اجتماعی در بسیج توده‌های کارگر و فقیر را دریافتند.

مقاله‌ی نیویورک تایمز توضیح می‌دهد:

«گروه در روز اعتراض از حقه‌ای برای فریب پلیس استفاده کرد. سازمان‌دهندگان اعلام کردند که آن‌ها می‌خواهند در مسجدی در محله‌ای سطح بالا در مرکز قاهره جمع شوند و پلیس نیروهایش را در آن‌جا جمع کرد. اما به گفته آقای عیلامی، سازمان‌دهندگان در عوض عازم محله‌ای فقیر در آن نزدیکی شدند.

«شروع کار از محله‌ای فقیرنشین خودش تجربه‌ای بود. آقای لطفی می‌گوید: «ما همیشه از نخبگان شروع می‌کنیم که چهره‌هایشان را می‌شناسیم. این بار گفتیم این‌را هم امتحان کنیم.»

«آن‌ها به دو گروه تقسیم شدند - یکی مردم را در کافه‌ها تشویق می‌کرد که به آن‌ها بپیوندند، دیگری به سوی خانه‌های بالا فریاد می‌زد. آقای لطفی می‌گوید به جای حرف زدن از دموکراسی آن‌ها روی مسائل فوری‌تر مثل حداقل دستمزد تمرکز کردند. شعار دادند: «آن‌ها کبوتر و مرغ می‌خورند و ما همیشه لوبیا می‌خوریم.» و «ای وای، ۱۰ پوند دیگر برایمان فقط خیار می‌شود، چه شرمی، چه شرمی.»

نتیجه‌ی خارق‌العاده نشان می‌دهد که همه چیز آماده‌ی طغیان درون توده‌های زحمتکش بود. یکی از کسانی که در مقاله با آن‌ها مصاحبه شده توضیح می‌دهد: «گروه ما که شروع شد ۵۰ نفر بودیم. از محله که بیرون آمدیم چند هزار نفر بودیم.» به گفته‌ی او با آغاز اعتراضات در آن روز مردی را دیدند که با گلوله‌ی پلیس از پا در آمد.

تدارکات

گرچه فعالین گروه اعتراف می‌کنند که بخش‌های فقیرتر جمعیت را دست کم گرفته بودند، روشن است که این فعالین تازه‌وارد نبودند. آن‌ها رویکردی حرفه‌ای به تظاهرات داشتند و به فراخوان به توده‌ها برای بیرون آمدن اتکا می‌کردند. آن‌ها حرکت‌هایی پشت طرح‌ها و افکار خود قرار می‌دادند و کمتر چیزی را رهای دست حادثه می‌کردند. در هفته‌ی پیش از تظاهرات کمپین را روی اینترنت پیش بردند و حتی تظاهراتی تهاجمی در محلات فقیر پیش بردند که مطمئن از حمایت مردم از تظاهرکنندگان در آن‌ها نبودند.

دوباره در این مقاله می‌خوانیم:

«شب پیش از تظاهرات «جمعه‌ی خشم» که برای ۲۸ ژانویه تدارک دیده شده بود، گروه در خانه‌ی آقای عیلامی دیدار کرد و آقای لطفی چیزی که «امتحان میدانی» می‌نامد انجام داد. از ساعت ۶ تا ۸ شب او و گروه کوچکی از دوستان در کوچه‌های بازیک محله‌ای کارگری

راه رفتند و از ساکنین خواستند اعتراض کنند، بیشتر برای تخمین سطح مشارکت و اندازه‌گیری ضرباهنگ راه‌پیمایی در خیابان‌ها. «و نکته‌ی بامزه این‌جا است که کارمان که تمام شد مردم حاضر به ترک صحنه نبودند. ۷۰۰۰ نفر شده بودند و دو ماشین پلیس آتش زده بودند.»

نقش این تدارکات حیاتی بوده است. اگر پیش‌تاز جنبش، جوانان، بدون حفاظت جنبشی توده‌ای منزوی مانده بود، تظاهرات می‌توانست به حمام خون ختم شود. در عین حال این تظاهرات، که بزرگترین‌شان در روزهای جمعه پس از نماز جمعه بود، در مسجدهای مختلف در محلات آرام‌تر آغاز می‌شد و از آن‌جا به شاهراه‌های اصلی قاهره که نیروهای امنیتی در آن متمرکزتر بودند می‌رفت.

برنامه‌ی کارزاری دیرپا

بر عکس آن‌چه به نظر می‌رسد آقایان موسوی و کروبی تلویحا در نظر دارند، در عمل نشان داده شده که اعتراضات یک روزه بسیار کم‌تر از کارزاری دیرپا که در آن شتاب ساخته می‌شود هستند. تظاهرات یک روزه تنها می‌تواند برای اندازه‌گیری نیروهای خودی و علامت دادن به جامعه مورد استفاده قرار بگیرد اما تهاجمی جدی برای تغییر جامعه نیاز به برنامه‌ای برای کارزاری دیرپا دارد که مدام تمدید شود.

این واقعیت را موفق‌ترین تظاهرات ایران در سال ۸۸ تایید می‌کند. اولین مورد در روز ۲۵ خرداد بود و در پی یک ماه کمپین انتخاباتی آمد که هزاران نفر را بسیج کرده بود. دیگری در روز عاشورا بود که قدرت عملا پس از یک هفته بسیج به خیابان‌ها افتاد (بیشتر به این خاطر که رویدادها مصادف بود با مرگ آیت‌الله منتظری).

در مصر و تونس نیز دیدیم که این کارزار دیرپای اعمال توده‌ای بود که بنیاد سرنگونی مبارک و بن‌علی را ریخت. سازمان‌دهندگان تظاهرات با محاسبه‌ی دقیق عوامل مختلف مثل خستگی توهمی به تظاهرات یک روزه نداشتند. در مقاله می‌خوانیم: «سازماندهندگان برنامه‌ای هفتگی پخش کردند که بزرگترین اعتراضات را، برای حفظ انرژی، به سه‌شنبه و جمعه اختصاص داده بود.»

تظاهرات ۱۸ روزه در مصر گرچه به نظر نمی‌رسد که طبق برنامه بوده باشد اما مرتبط بود با تمدید مداوم مبارزه. این واقعیت نقش بسیار بزرگی بازی کرد. انقلاب‌ها مثل ارتش در نبرد نیاز به محرک

بودن دارند. رکود یا توقف به جهت گم کردن و بالاخره از میان رفتن روحیه‌ی حیاتی می‌انجامد. این است که علاوه بر داشتن برنامه‌ی انقلابی روشن و مشخص، مهم است که همیشه طرحی برای تمدید مبارزه و جذب لایه‌های جدید جامعه داشت.

در پایان آن‌چه حیاتی بود و هم در تونس و هم مصر هل‌نهایی را داد جذب طبقه‌ی کارگر به عنوان نیروی سازمان‌یافته با نیروی اعتصاب بود. این درس مهمی برای انقلابیون ایران است که باید از شتاب و انگیزشِ تظاهرات برای تدارک و سازماندهی اعتصاب عمومی استفاده کنند.

نیاز به رهبری

انقلاب مصر درس‌های بسیاری برای انقلابیون جدی دارد. در این مقاله ما تنها به تعداد اندکی از آن‌ها پرداختیم. فعالینی که جنبش را در مصر آغاز کردند افکار و روش‌های بسیار عالی‌ای داشتند. بخصوص روش‌های آن‌ها در غلبه بر مشکلی مهم که در ایران با آن روبرو هستیم: یعنی گرد آمدن هسته‌ای چند هزار نفره پیش از حمله. اما در عین حال این گروه کمبودهایی هم داشت.

اولین ضعف فعالین فقدان برنامه‌ی روشنی بود که خواسته‌های دموکراتیک و اجتماعی را به هم پیوند دهد تا تمام لایه‌های جامعه را به میدان بکشد و علیه تبلیغات رژیم کار کند که گاهی موفق می‌شد جنبش را گروهی از مردم جلوه دهد که هدف مشخصی ندارند و تنها می‌خواهند آشوب بیافرینند.

دوم و مهم‌تر این‌که گروه توانست به جنبش تعینی سازمان‌یافته ببخشد. آن‌ها برای تحکیم تدارکات فوق‌العاده‌ای که انجام داده بودند و برای وسعت بخشیدن و تقویت انداه‌ی جنبش و عمیق‌تر کردن آن باید به سمت برپایی کمیته‌های سازمانده در تمام محله‌ها و کارخانه‌ها و مرتبط ساختن آن‌ها با همدیگر در سطح محلی و کشوری می‌رفتند. چنین کاری به توده‌ی بسیار بزرگ‌تری از مردم امکان مشارکت در جنبش را می‌داد و به آن ماهیتی با آشوب بسیار کمتر می‌بخشید. در عین حال چنین سازمانی به توده‌ها امکان می‌داد رهبری بسازند و به آن نیروی مشخص نمایندگی‌کننده‌ای می‌بخشید. واقعیت عملی این است که اگر چنین نیروی در مصر حاضر می‌بود، از ابتدای جنبش در چندین موقعیت می‌توانست با اتکا به حمایت اکثریت مردم، مبارک را سرنگون کند و قدرت بگیرد.

در عوض جنبش حداقل در یک مورد، در عصر روز یکشنبه ۶ فوریه، با موقعیتی روبرو بود که در آن گمراهی و فقدان روحیه در بعضی لایه‌های توده‌ها گسترش یافت و موقعیتی خطرناک ساخت که ارتجاع در آن می‌توانست بازگشت خونینی داشته باشد. انقلاب اما بارها با اعمال قهرمانانه‌ی بخصوص محکم‌ترین هسته‌ی جنبش که شهدای بسیاری برای دفاع از آن داد، نجات یافت. در ضمن گرچه توده‌ها قدرت را در دستان خود داشتند از آن‌جا که نمی‌دانستند با آن چه کنند، گذاشتند از دستان‌شان رها شود و به دست ارتش بیافتد.

مشکل اصلی انقلاب‌های تونس، مصر و ایران فقدان حزب و رهبری انقلابی که مبارزات گذشته را فرا بگیرد و به نتیجه‌گیری‌های لازم برسد، هست، بوده و خواهد بود. این واقعیت به روند انقلابی مشخصه‌ای پرآشوب‌تر و طولانی‌تر خواهد داد و در عین حال فداکاری‌های بیشتری از توده‌ها طلب می‌کند. اما وظیفه‌ی ما خندیدن یا گریستن بر سر این واقعیت نیست که تنها درک این است که وظیفه‌ی تاریخی ما ساختن و آبدیده کردن این رهبری در میان شعله‌های رقصان انقلاب است. این وظیفه‌ی ساده‌ای نیست اما هرگز از امروز ساده‌تر نبوده. تاریخ در سوی ما است، نیروهای ارتجاع از نظر تاریخی ضعیفند و توده‌ها برای مبارزه به پا می‌خیزند. ما به جوانان و کارگران و قابلیت آن‌ها برای به دست گرفتن سرنوشت خود اعتماد کامل داریم. پیش به سوی پیروزی!



مصر: پایان آغاز

لعل خان

توضیح مترجم: لعل خان، رهبر کمونیست پاکستانی از سازمان «جد و جهد طبقاتی» (مبارزه طبقاتی) است. «جد و جهد» بخشی از گرایش بین‌المللی مارکسیستی است که افکار آن را در ایران، گروه کمونیستی «مبارزه طبقاتی» (www.mobareze.org) پیش می‌برد.

استعفای مبارک نمایانگر قدرت مهیب انقلاب بود. این رویداد نشان داده که سرسخت‌ترین، خبیث‌ترین و لجوج‌ترین مستبدین را وقتی توده‌ها وارد عرصه‌ی مبارزه شوند و اراده‌شان راسخ شود، می‌توان سرنگون کرد. اما یگانه‌ترین ویژگی این جنبش این است که حتی پس از رفتن مستبد، نظام حاضر به از میان رفته نشده. آنچه به عنوان خیزشی برای سرنگونی نظام استبدادی مبارک آغاز شد به دوره‌ی جدیدی با خواسته‌های روشن اجتماعی-اقتصادی وارد شده که روابط کنونی مالکیت و نظام استثمارگرانه‌ی سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد. و با این حال هنوز بسیاری هستند که مدت‌ها قبل هرگونه چشم‌انداز مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی را کنار گذاشته‌اند و اکنون حاضر به پذیرش این انقلاب که در خیابان‌های تونس و قاهره جاری شده و اکنون به امان، تهران، عدن و بسیاری شهرهای دیگر در سراسر خاورمیانه می‌کشد، نیستند. هیچ کس به اندازه اینانی که نمی‌بینند، کور نیست. اما تمام این نسل شکاکان و کلبی‌مسلکان حاکم بر رسانه‌ها و عالمِ روشنفکری به حکم تاریخ محکوم به فنا هستند.

لئون تروتسکی در اثر حماسی خود، «تاریخ انقلاب روسیه» انقلاب را بدین‌سان تعریف می‌کند: «مسلم‌ترین ویژگی انقلاب، دخالت مستقیم توده‌ها در رویدادهای تاریخی است. در زمان‌های عادی، دولت، چه پادشاهی و چه دموکراتیک، خود را بالای ملت می‌برد و تاریخ را متخصصین این کسب و کار می‌سازند - پادشاهان، وزرا، دیوان‌سالاران، نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران. اما در آن لحظه‌های حیاتی که نظم کهن دیگر برای توده‌ها قابل تحمل نیست آن‌ها بندهایی که آن‌ها را از حیطه سیاسی بیرون گذاشته می‌گسلند... تاریخ انقلاب برای ما پیش از هر چیز تاریخ ورود اجباری توده‌ها به حیطه‌ی حاکمیت بر سرنوشت خودشان است.»

انقلاب نمایشی تک‌پرده‌ای نیست. وقتی می‌گوییم انقلاب آغاز شده به معنای این نیست که تمام شده یا حتی این که پیروزی، قطعی است. انقلاب مبارزه‌ی نیروهای زنده است. توده‌ها از تجربه یاد می‌گیرند. در انقلاب این روند سرعتی برق‌آسا به خود می‌گیرد. جوانان و کارگران مصر در طول سه هفته بیش از ۳۰ سال زندگی «عادی» یاد گرفته‌اند. آن‌ها در خیابان‌ها و کارخانه‌ها به قدرت خود در جامعه‌ی معاصر پی برده‌اند. حملات نیروهای ضدانقلابی با اراده‌ی پولادین و عزم مردم نقش بر آب شده است.

اما انقلاب مصر پایان نیافته. برای حل مشکلات جامعه باید از سرمایه‌داری گسست، صنایع، بانک‌ها، سرمایه‌ی مالی و دارایی‌های امپریالیستی را مصادره کرد و به چپاول آن‌ها خاتمه داد. این اقدامات به کارگران امکان می‌دهد به تحول سوسیالیستی جامعه دست بزنند. این کار هم ضروری و هم ممکن است.

حال که انقلاب پس از پایان آغاز آن بدون حزبی لنینیستی و بدون رهبری‌ای مارکسیستی به پیش می‌رود، روند انقلابی هر روز بیش‌تر به درازا می‌کشد. نبردهایی خواهیم داشت پر از پیروزی و شکست. شاهد وقفه‌هایی در جنبش، دوره‌های نومیدی، بی‌خیالی، بی‌تفاوتی و انفعال و آن‌گاه طغیان فعالیت آتشین و انفجارات اجتماعی خواهیم بود. اما در یک چیز شکی نیست: مصر هرگز مثل گذشته نخواهد بود. انقلابی که در ۲۵ ژانویه آغاز شد نخواهد مرد. این انقلاب را توقفی نیست. انقلاب دوباره و دوباره بلند می‌شود تا زمانی که با سرنگونی نظام کنونی، که دلیل ریشه‌ای تمام مسائل حاد جامعه‌ی مصر است، پیروزی به دست آید.

امپریالیست‌ها وحشت کرده‌اند. گفته‌های هیلاری کلینتون در زمان خیزش اولیه‌ی واهمه‌های امپریالیست‌ها را به خوبی نشان داد. او

گفت: «بنیان‌های منطقه در انواع و اقسام نقاط و به انواع و اقسام طرق در شن فرو می‌ریزد.» بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی کره‌ی زمین، ایالات متحده، با وجود این واقعیت که منافع بسیاری از آن در میان است، توان مداخله ندارد. حتی نتوانستند اعمال مبارک را کنترل کنند. فرستادن ناوهای جنگی آمریکا به سوئز در واقع ادایی توخالی بود. امپریالیست‌ها قبلاً انگلستان خود را در عراق سوزانده‌اند. در افغانستان با شکست روبرو هستند. آن‌ها موقعیت برپایی ماجراجویی نظامی دیگری در خاورمیانه را ندارند، آن‌هم علیه انقلاب مصر. امپریالیست‌ها پس از خروج مبارک از صحنه واقعا نمی‌دانند موقعیت را چگونه برای حفظ وضعیت موجود حل کنند.

دولت آمریکا سال‌های سال است که روابط نزدیکی با ارتش مصر داشته. اما انسجام و سلسله مراتب ارتش در بهترین حالت بسیار شکننده است. خیزش بی‌امان توده‌ها که تازه از شر یک مستبد خلاص شده حکومت نظامی دیگری تحمل نخواهد کرد. با ضربه‌ی دیگری از سوی توده‌ها ارتش روی خطوط طبقاتی از هم می‌پاشد.

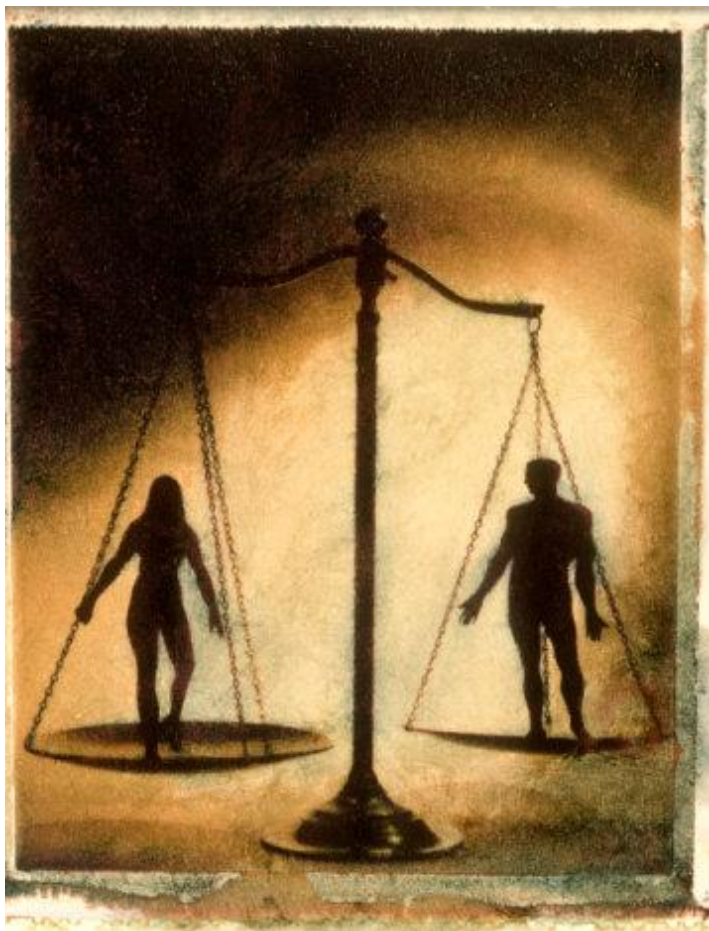
امپریالیست‌ها در حال حاضر می‌کوشند با تحرکات خود نوعی سردر «دموکراتیک» علم کنند. اما چنین چیزی بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود. مجله‌ی نیوزویک در روز ۳۱ ژانویه نوشت: «انقلاب‌ها بنا به تعریف غیر قابل پیش‌بینی‌اند اما اگر دموکراسی در مصر پا بگیرد، دولت آمریکا باید با موقعیتی بسیار آشفته‌تر و متلاطم‌تر سر و کله بزند.» بروس ریدل، مامور باتجربه‌ی سازمان سیا، چنین می‌گوید: «چالش اوپاما اکنون مدیریتِ گردباد است.» هرگونه دم و دستگاه دموکراتیکی که امپریالیست‌ها به پا کنند برای ادامه‌ی استثمار و چپاول خواهد بود. جواهرلعل نهرو، که البته بعدها به علت گیج‌سری ایدئولوژیک خود در مقابل قدرت و مذاکرات امپریالیست‌ها سر تسلیم فرو آورد، در سال ۱۹۳۵ نوشت: «به نظر می‌رسد دموکراسی برای کشور شرقی فقط یک معنا دارد: عمل به اراده‌ی قدرت حاکم امپریالیستی.»

بنیادگرایان اسلامی چندین گام از انقلاب عقب ماندند. اما با این‌که ماهیت خودبخودی جنبش نقطه قوت آن است، نقطه ضعف اصلی آن

نیز هست. رسانه‌ها اکنون می‌کوشند زیر بال و پر اخوان مسلمین را بگیرند. اما رهبران اخوان محو ماهیت سکولار جنبش شده‌اند. آیت‌الله علی خامنه‌ای ایران که از «بیداری اسلامی» سخن گفت، اخوان پاسخ داد که این شورش «انقلاب مردم مصر» است. آن‌ها خدمات خود را به غرب ارائه می‌کنند اما رژیمی که شامل اسلام‌گرایان باشد پایدار نخواهد بود و دیری نمی‌پاید.

مشکل اصلی امپریالیست‌ها و نگهبانان سرمایه‌داری از یک سو سرسختی جنبش است و از سوی دیگر عروج خواسته‌های اجتماعی-اقتصادی که این نظام رو به انحطاط هرگز قادر به برآوردن آن‌ها نیست. در پایان تنها تحولی سوسیالیستی می‌تواند پیروزی این انقلاب را تضمین کند.

منبع: روزنامه‌ی دیلی تایمز، لاهور پاکستان، یکشنبه ۲۰ فوریه ۲۰۱۱



رهایی زن، رهایی جامعه است

برنامه مبارزه طبقاتی از این قرار است:

پیش به سوی مجمع موسسان انقلابی

جمهوری اسلامی از بالا تا پایین فاسد است و ما برای سرنگونی آن مبارزه می‌کنیم. در عین حال ما برای مجمع موسسان انقلابی مبارزه می‌کنیم که متشکل باشد از نمایندگان مردم از محلات و کارخانه‌ها و از سراسر شهرها و روستاها. درون این مجمع، ما برای برقراری نظامی سوسیالیستی و دموکراتیک مبارزه می‌کنیم که در آن قدرت سیاسی و اقتصادی به دست شوراهای مردم باشد.

انحلال سپاه پاسداران و سایر بخش‌های دستگاه سرکوب رژیم

ما برای انحلال کامل سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و سایر بخش‌های دستگاه سرکوب رژیم می‌جنگیم. دار و دسته‌ی آدم‌کشی که بر صدر این ماشین استبداد نشسته باید به همراه بقیه جلادان رژیم به محاکمه کشیده شود. تمام دارایی‌ها، شرکت‌ها و زمین‌های متعلق به سپاه باید مصادره شود و تحت کنترل و مدیریت دموکراتیک کارگری در آید تا بتواند به خدمت کل جامعه گذاشته شود.

دموکراسی تمام و کمال

ما برای آزادی کامل بیان، سخن و تجمع مبارزه می‌کنیم. پایان هرگونه سانسور مطبوعات و اعطای دسترسی به رسانه‌های ملی به تمام گروه‌ها و سازمان‌ها مطابق با میزان حمایت‌شان درون جامعه. در عین حال ما می‌خواهیم تمام مقامات دولتی، از رئیس پلیس تا رئیس‌جمهور، با رای مستقیم مردم انتخابات شوند و در هر زمانی قابل عزل باشند.

جدایی دین از دولت

ما خواهان آزادی مذهب و بی‌مذهبی هستیم. در عین حال ما خواهان جدایی دولت از تمامی نهادها و سازمان‌های دینی و مذهبی هستیم.

پایان برنامه‌ی خصوصی‌سازی‌ها و «هدفمندسازی یارانه‌ها» – ملی‌سازی نهاد عالی اقتصاد تحت کنترل دموکراتیک کارگری

طرح «هدفمندسازی یارانه‌ها» که چیزی اجرای دستورات سرمایه‌داری جهانی نیست باید فوراً خاتمه یابد. تمام شرکت‌های خصوصی‌سازی شده باید دوباره ملی‌سازی شوند. این‌ها به همراه تمام شرکت‌ها و منابع متعلق به دولت و بنیادها، یعنی بخش اعظم قوه اقتصادی ایران، باید تحت کنترل و مدیریت دموکراتیک کارگران قرار بگیرد. تولید کل اقتصاد باید در سطح سراسری و بر پایه برنامه‌ای دموکراتیک سازمان یابد و هماهنگ شود.

برابری کامل جنسیتی، لغو تمام قوانین زن‌ستیز

پایان تمام انواع سرکوب و تبعیض علیه زنان. ما برای برابری کامل زن و مرد در قانون و در فرصت‌های اشتغال و در تمام سطوح جامعه مبارزه می‌کنیم. ما در ضمن خواهان قانونی بودن سقط جنین و دستمزد کامل در دوران بارداری و تولد کودک هستیم.

پایان بیکاری – کاهش هفته کاری

برای پایان آفت بیکاری ما خواهان کاهش هفته کاری با حفظ دستمزد کامل و در عوض ایجاد شغل برای تمام جوانان و مردم هستیم. این از طریق برنامه‌های وسیع توسعه و صنعتی‌سازی ممکن می‌شود. در عین حال حقوق بیکاری دولتی باید حداقل به اندازه حداقل دستمزد باشد.

دستمزد مناسب زندگی و شرایط کاری شایسته

ما خواهان حداقل دستمزد یک میلیون تومان با افزایش برای مقابله با تورم هستیم. قراردادهای تضمینی و دائمی باید به جای قراردادهای موقتی برقرار شوند. در عین حال ما از حق اعتصاب، آزادی کامل تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و برقراری قراردادهای دسته‌جمعی در تمامی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها دفاع می‌کنیم.

بهداشت و خدمات درمانی رایگان

دسترسی سراسر، وسیع و رایگان به بیمارستان و درمانگاه‌ها در سراسر نقاط شهری و روستایی کشور. از وظایف بنیادی جامعه، تضمین عالی‌ترین سطح شرایط بهداشت و خدمات درمانی برای تمام شهروندان است.

تحصیلات رایگان و لغو کنکور

آموزش و پرورش و تحصیلات رایگان در تمام سطوح جزو حقوق پایه‌ای بشر است. ما خواهان لغو کنکور و جایگزینی آن با حق تحصیلات رایگان در تمام سطوح هستیم.

حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیت‌ها

ما خواهان پایان تمامی قوانین و اعمال تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌های ملی هستیم. ما خواهان آزادی کامل تحصیل به زبان مادری و اختصاص منابع برای انتشار نشریات به زبان‌های متعدد ایران هستیم. ما خواهان جمهوری سوسیالیستی با اتحاد داوطلبانه تمامی اقوام و ملیت‌های ایران، با حفظ خودمختاری برای مناطق، و پیشروی به سوی اتحاد سوسیالیستی تمام خاورمیانه، آسیا و جهان هستیم. ما در ضمن حق تمامی ملیت‌ها برای این‌که بخواهند بخشی از این جمهوری باشند یا استقلال را طلب کنند، محفوظ می‌داریم.

لغو سلسله مراتب در ارتش. دستمزدها و حقوق برابر برای افسران و سربازان. انتخاب افسران توسط کمیته‌های سربازان. ارتش در ضمن باید تحت کنترل دموکراتیک شوراهای مردم باشد.

پایان دفاع از بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان؛ پیش به سوی سیاست خارجی انقلابی

پایان حمایت از نیروهای سیاه بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان و پایان اختصاص منابع مردم ایران به این نیروها. سیاست خارجی ایران باید مطابق با همبستگی با مبارزات کارگران و زحمتکشان منطقه و جهان و تبدیل ایران به قطبی انقلابی و مرفعی باشد.

پیش به سوی فدراسیون سوسیالیستی خاورمیانه

توده‌های زحمتکش ایران در مبارزه علیه سرمایه‌داری و ارتجاع تنها یک متحد دارند – طبقه کارگر و زحمتکشان جهان. انترناسیونالیسم نیاز مبرم مبارزه‌ی توده‌های ایران است. از یک سو، نیاز به مدرن‌سازی و توسعه‌ی سریع صنعت و تولید، انقلاب را وادار می‌کند مرزهایش را گسترش بخشد و از سوی دیگر جنبش لاجرم به کشورهای دیگر درون منطقه سرایت می‌کند. اولین بروز این روند از طریق ملیت‌هایی است که در دو سوی مرزهای مصنوعی زندگی می‌کنند که به دست استعمارگران و امپریالیست‌ها ساخته شده تا توده‌ها را از هم جدا کند. ما برای فدراسیون سوسیالیستی متحد خاورمیانه مبارزه می‌کنیم و این اولین قدم پیشروی به سوی سوسیالیسم جهانی به عنوان تنها راه‌حل پایدار بشریت است.

این نشریه را گروهی از جوانان و کارگران درگیر در جنبش انقلابی ایران منتشر می‌کنند که هدفشان مبارزه برای سوسیالیسم در ایران است.

در این جا آخرین اخبار و تحلیل‌ها راجع به اوضاع ایران، منطقه و جهان را پیدا می‌کنید. ما سعی می‌کنیم تحلیلی مارکسیستی از رویدادها ارائه کنیم.

ما حامی تمام و کمال جنبش انقلابی در ایران هستیم و خود را بخش کمونیستی آن می‌دانیم. ما می‌فهمیم که تنها راه حل برای توده‌های ایران مبارزه برای سوسیالیسم است و می‌دانیم که آن‌ها از طریق تجربه‌ی خود به سمت همین نتایج می‌آیند.

«مبارزه طبقاتی» را هواداران سازمانی بین‌المللی به نام «گرایش بین‌المللی مارکسیستی» به راه انداخته‌اند که در بیش از ۴۰ کشور دنیا مشغول مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم و تلاش برای تحقق سوسیالیسم است. ما خود را بخشی از این مبارزه بین‌المللی برای سوسیالیسم می‌دانیم.

ما تمامی انقلابیون صادق را تشویق می‌کنیم به ما بپیوندند و به ساختن نشریه‌مان به عنوان ارگان کمونیست‌های درون جنبش کمک کنند. ما از بحث و گفتگو در مورد قدم بعدی برای جنبش و برای کمونیست‌های درون آن استقبال می‌کنیم.

اگر با این اهداف موافقید به ما بپیوندید!



www.marxist.com

www.mobareze.org

mobareze@mobareze.org